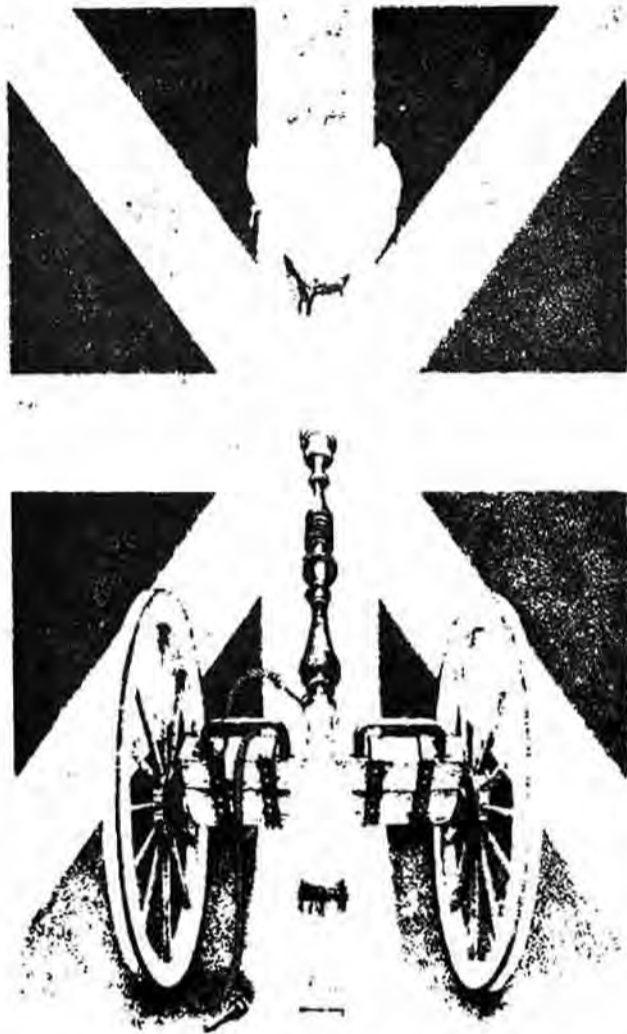


# کلیسای پنجشنبه



**فلسطين، ای سر زمین به خون طپیده پاگان، ای سر  
زمین وحی، دژ خیبر ابگوسوی کدام قلب نشانه رفته است**





شون مملکتی نوعی دخالت و نفوذ داشت، قبل از همه خطر نفوذ و سلطه استعمارگران و اهداف پلید آنان را که به لباس عبارات و ظواهر فریبا جلوه گر بود، دریافت و اینچنین مبارزه علیه استعمار به رهبری روحانیون آغاز شد.

این مبارزه مدتها قبل از آنکه در شکل اعتراض به سلطه سیاسی یا اقتصادی استعمار ظاهر گردد و اصولاً قبل از آنکه قصد استعمارگران برای تسلط بر دولت و نفوس در ممالک اسلامی آشکار گردد، به صورت فرهنگی آغاز گردید. این یکی از ویژگیهای اساسی در مبارزات روحانیت اسلام است که بر آن دقت و اصرار فراوان باید داشت، بهمین دلیل است که مبارزات روحانیون و مردم بر علیه استعمارگران قبل از ظهور سلطه مادی استعمار و هنگامی که انگلستان سعی در تحکیم مبنای سلطه و نفوذ فرهنگی خویش در ایران داشت، آغاز گردید و این مسئله تأثیر بسیاری بر پیروزیهای روحانیت و مردم در مقابله با مطامع بیگانگان داشت. افکار و عقاید و از نظر دور داشت که مراحل بعدی مبارزه و میزان موفقیت و عملیتهای در این کار موکول به بررسی سایر جوانب در قضا باشد.

از آن هنگامیکه دریاوردن پرتغالی به جزایر و بنادر جنوبی ایران نفوذ نمودند و با آمدن برادران شرقی به دربار پادشاهان صفوی، مقدمات سلطه استعمارگران با دولت و مردم ایران آغاز گردید. نخستین کلامی که استعمار انگلیس برای حاکمان و دولتمردان ایران دوخت، جنگ ایران و عثمانی بود و طی آن با تضعیف دولت عثمانی تجزیه و تسلط بیگانگان بر اجزاء دولت عثمانی عملی گردید.

در ایران استعمارگران گام بگام پیش آمدند و کار را تا آنجا کشاندند که کمتر از دو قرن پس از آمدن اولین نمایندگان تسلط آنان بر دولت ایران تقریباً کامل گردید و از اواخر قرن هجدهم دخالتهای روس و انگلیس در ایران آنقدر بالا گرفت که نقش شاه و دستگاههای عریض و طویل دولتی در مسائل مملکت محو شد و بیگانگان به هر طریق ممکن تارهای نامرعی استعمار را بر دست و پای ملت تنیدند. در این دوران فقط قشرهایی که بعد سیشتری را با استعمار و استعمارگران داشتند، از تعرض آن مصون ماندند، و بهمین دلیل نیز از خطر آن لامل ماندند و اما روحانیت بعنوان گروهی که با لحاظ منتهی بیشترین بعد را با استعمارگران داشت و نیز بعنوان قشری که بواسطه موقعیتش در تمام

بهردازید، خوانندگان خود را فراری داده‌اید. واگر شما نخواهید به زبان مردم صحبت کنید و حرف مردم را بزنید جز تحمل زحمتی بیهوده هیچکار نکرده‌اید.

باید اول خواننده را بسوی خود جلب کنید. در او برای گوش سپردن به پیامی که رسالت رساندن آن بر دوش شما نهاده شده است رغبت و شوق بوجود آورید. حرف ما جنس غلیظی دارد. باید نخست، آنرا تا آنقدر که گلوگیر نباشد رقیق کرد. البته نه آنکه دچار استبدال بشویم. بلکه باید بموازات اصرار بر اصالت پیام به طراوت و جذابیت قالبی که محتوای مورد نظر باید در خلال آن عرضه گردد و نیز توجه کنیم.

آنچه دکتر می‌گفت برای ما که پیش از آن تصور کرده بودیم محتوای یک روزنامه اسلامی باید چیزی شبیه به وکلمات مکتونه باشد، حرفی تازه بود. توصیه‌های دکتر برای ما پندآموز بودند اما افسوس که بسیار طول کشید تا درگیر و دار کار به حقیقت آن‌ها پی ببریم و پس از آنکه پی بردیم نیز هنوز برای افسوس فرجه باز بود؛ چگونه می‌شد به آن توصیه‌ها عمل کرد؟

آنچه دکتر می‌گفت رهنمودی ارزنده برای هر ارگانی بود که رسالت خود تبلیغ اسلامی عنوان می‌کند؛ باید به زبان مردم صحبت کرد، باید حرف مردم را از دل مردم بیرون کشید و آنرا زد. باید از هر دری سخن گفت و در آن خلال هم پنجره‌ها را بسوی یک باغ باز کرد. خون این مردم با هنر عجمین شده است. آیا میتوان با هنر آشنا نبود و بزبان این مردم تکلم کرد؟ آیا میتوان با شعر قهر کرد و راهی دیگر بدل جماعت خواننده باز نمود؟ آیا می‌توان حافظ را فراموش کرد و سخنی از عرفان زد؟ آیا می‌توان نوحه‌خوانی را کنار و یاد عاشورا را زنده کرد؟

توصیه‌های دکتر برای ما پندآموز بودند اما افسوس که بسیار طول کشید تا درگیروار کار به حقیقت آن‌ها پی ببریم. و پس از آن که پی بردیم نیز هنوز برای افسوس فرجه باز بود؛ چگونه می‌شد به آن توصیه‌ها عمل کرد؟

ما پیش خود پنداشتیم که آنچه از این پس هر پنجشنبه (اگر خدا خواست) در مجموعه حاضر عرضه خواهد شد پاسخی به این سؤال است. انشأ... که شتاب نکرده باشیم. ما این تجربه را یک بار دیگر نیز آزمودیم. مجموعه «جنگ هفته» که در بهار گذشته همراه با همین روزنامه منتشر می‌شد راجحاً بیاد دارید. آن هفته نامه بنظر می‌رسد که تجربه موفق بود و اگر لاجرم هفت تیر رخ نمی‌داد و لاجرم نیروهای گرداننده روزنامه مجبور به پذیرفتن مسئولیت‌های دیگر نمی‌شدند شاید آن مجموعه با مقداری حک و اصلاح و باغیاتی بیشتر می‌توانست «غیبت گوناگونی و تنوع» که کم و بیش اکثر جراید ما مبتلای بدان هستند را ترمیم کند. اما موج حادثه امان نداد.

آخرین شماره جنگ هفته را با یاد بهشتی مظلوم منتشر کردیم. لذا بی جا ندیدیم که اولین شماره مجموعه حاضر را نیز با یاد او شروع کنیم.

البته هفته نامه گزینی تفاوت‌هایی با آنچه در بهار و تابستان گذشته بضمیمه روزنامه بدست شما می‌رسید دارد.

اولاً از آنجائیکه بواسطه برخی علل که از جمله آنها تنبلی مسئول سررا تقصیر آن بود بعضی اوقات به شنبه‌ها مکتول می‌شد تصمیم گرفتیم که نام آنرا صبح پنجشنبه بگذاریم تا انشأالله دیگر کار به خلف وعده نکشد.

ثانیاً نیز از جنگ سابق به بررسی مسائل سیاسی (خارجی) هفته تعلق داشت. این بار برای آنکه فضا برای مطالب متنوع‌تر باز بماند، عرضه مقالات سیاسی را به صفحات داخلی روزنامه محول کرده‌ایم. و ثالثاً این بار به علت مسائل فنی که برای مؤسسه کیهان وجود دارد علی‌الاجتساب مجله هفته‌گی خود را با ۱۶ صفحه آغاز می‌کنیم. شاید با گذشت زمان فرجه حاصل شود و بر صفحات این جنگ نیز افزوده گردد.

و رابعاً مرتبه پیش ما فراموش کردیم که از دوستان خواننده خود دعوت به همکاری و همفکری کنیم و شاید به همین دلیل بود که از نیمه راه برگشتیم و این بار خیال داریم که دچار چنین نسیانی نشویم و دست خود را به سوی همه شما برای یاری دراز نمائیم.

التماس دعا داریم



توصیه‌های بهشتی مظلوم

بسمالله الرحمن الرحيم

دو سال و نیم پیش از این مرحوم مظلوم ما را خواست. چند شماره بیشتر از روزنامه منتشر نشده بود و دکتر می‌خواست با ما در مورد شیوه کار صحبت کند. یک مشت سندلی در سالتی که در آن زمان نمازخانه بود و بالاخره قتلگاه بهشتی و یارانش شد دور تا دور چیده بودند. همه بچه‌ها بودند. دکتر گوشه‌های نشسته بود و با دوستان سلام علیک ردوبدل می‌کرد. کمی آنطرف مهندس موسوی طبق معمول سیگارش روشن بود. مقداری دیر آمده بود. اندکی خم شده بود و داشت به حرفهای این و آن گوش می‌کرد. آن سوتر نیز چند از اعضاء شورا داشتند ما را ورنه انداز می‌کردند و ما هم متقابلاً آنها را.

یکی دو ساعتی صحبت شد؛ مقدار معتدله‌ای ستیوال و اظهار نظرهای لاشیانه از سوی ما و مقدار معتدله‌ای صبر و متانت از سوی مرحوم دکتر.

راستش را بخواهید از شرح طولانی آنچه در آن نشست گذشت جز خنده‌های پدران و پرمحبت بهشتی مظلوم و نکته درس آموزی از سخنان او را دیگر هیچ چیز در خاطره صاحب این قلم باقی نمانده است.

این حقیر که در خود قدرت توصیف حال و هوای لبخندهای آن بزرگوار را در خود نمی‌بیند پس بیائید تنها بشرح آن «نکته» بسنده کنیم.

دکتر با ما از تجربه‌هایی که در طول نهضت اندوخته بود صحبت داشت. دکتر می‌گفت در آن سالهای آخر، درگیر و دار انقلاب روزی روحانیون سراسر کشور در تهران جمع شدند حرف آنها این بود که وقتی ما بالای منبر می‌رویم و یکسر شروع به تشریح جنایات و فساد رژیم می‌کنیم گنگی عجیبی در چشمان شنوندگان ما موج می‌زند. انگار حوصله دو ساعت نطق سیاسی را ندارند. انگار که گوششان با حرفهای ما غریبی می‌کند.

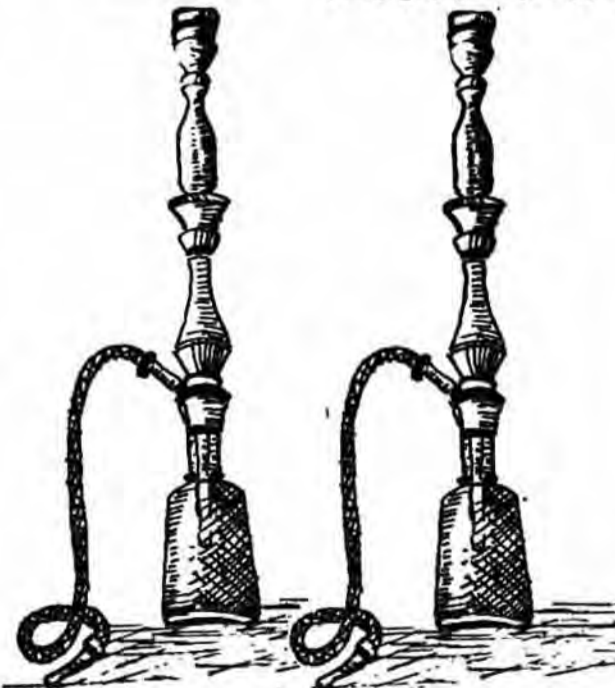
دکتر می‌گفت که در این باره بحث بسیار شد نتیجه آخر این بود که اهل منبر نباید یکسره سراز بحث‌های پیچیده که شنوندگان هنوز با آنها انس نگرفته‌اند و هنوز حرارت آنها را احساس نمی‌کنند برونند. بلکه باید مقداری از مسائل عقیدتی بگویند مقداری شرح حکایت کنند. گریزی به این سو و آن سو بزنند. سراز کربلای حسین (ع) را بگیرند و در خلال اینهمه و به موازات اینهمه از مثالهای جاری نیز، و از افشای فساد رژیم حاکم نیز و از ظلم‌ها نیز و از مظلومیت‌ها نیز بگویند تا شنونده بتواند پیام را جذب کند و کم کم با گرما و اهمیت آن آشنا شود.

دکتر می‌گفت که برای روزنامه هم داستان همین است. اگر شما بخواهید که تنها به یک رشته مفاهیم لقلیل و خشک

دبیر کل حزب: باید هنر بعنوان رساترین

زبان برای انتقال ایده‌های شریف

مورد توجه باشد





# جنبش تنباکو و میرزای شیرازی

# صبح پنجشنبه

- سرمقاله ..... در صفحه ۲
- جنبش تنباکو و میرزای شیرازی در صفحه ۲
- جنگ و ایثار ..... در صفحه ۴
- آموزش زرمی ..... در صفحه ۵
- جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی ..... در صفحه ۶
- سید محمد هاشم دستغیب از پدر شهیدش می گوید ..... در صفحه ۸
- در بیان حقیقت استخاره ..... در صفحه ۸
- شهید دستغیب از زبان همسرش ... در صفحه ۹
- پاسخ به سئوالات ایدئولوژی شما ... در صفحه ۱۰
- الله نور السموات والارض .... در صفحه ۱۰
- سازمان ملل می خواهد که یک منصب مهم به کارتر بدهد ... در صفحه ۱۲
- سرقتهای کوچک از فروشگاههای بزرگ ..... در صفحه ۱۲
- تحولی در سوخت ..... در صفحه ۱۱
- بچه ها:
- ماهیخوار و خرچنگ ..... در صفحه ۱۴
- با هم رنگ کنیم
- جدول و سرگرمی: ..... در صفحه ۱۵
- بازی با خط - داستان منوچهر خان دودو تا چهار تا - جدول
- ۱۵ رهنمود دبیرکل حزب جمهوری اسلامی به اعضاء و هواداران .. در صفحه ۱۶
- خلاصه کتاب تحزب و تهدب .. در صفحه ۱۶
- یک عکس و یک حرف ..... در صفحه ۱۶

صبح پنجشنبه هر صبح پنجشنبه صمیمه روزنامه جمهوری اسلامی ازگان حزب جمهوری

برادر و خواهر مسلمان با ارسال نامهها، پیشنهادها، اسقادات اشعار، قصصها یا طبری حالت ما را در این مهم یاری فرمائید. مطالب خود را به آدرس:

تهران خیابان سعدی جنوبی شماره ۵۷۱ اطاق شماره ۵۵۵ «صبح پنجشنبه»

ارسال فرمائید.

وبانلفی ارساعت ۲ - مدار طهر سه - عد

تلفنهای ۳۰۲۰۱۴ - ۳۰۲۰۱۸ داخلی ۵۷

تماس حاصل فرمائید

لغو شد. گرچه اسارتی که این قرارداد به مردم و دولت تحمیل می نمود بسیار است اما حسیه اصلی پیروزی در لغو این قرارداد. بعد سیاسی است و شکستی که حکم تاریخی میرزا به جریان نمود استعمار و استعمارگران در ایران وارد آورد.

مبارزه مردم به رهبری روحانیون در مقابله با سلطه و دخالت بیگانگان با این پیروزی خاتمه نیافت ولی هوشیاری استعمار بواسطه زخمی که از فرمان یک عالم اسلام دید، باعث گشت تا از آن پس راه خیانتش را در شکل و شیوه های دیگرش دنبال نماید. از همین راه بود که در مواردی توانستند با جدا ساختن روحانیون از مردم موفقیت هایی بدست آورند. گرچه نهضت مشروطه نقطه اوج موفقیت استعمارگران بود ولی نقش شیخ فضل الله نوری در دل خاک همچون بذری درخت پیوند دوباره مردم و روحانیت به بار آورد و انقلاب اسلامی مردم ایران را به بار نشاند.

کنیم، فردا که روز دوشنبه است البته خواهیم رفت.

این تصمیم میرزای آشتیانی علاوه بر آنکه باعث تهییج مردم و تجمع بی سابقه آنان برای جلوگیری از رفتن میرزا آشتیانی گردید، حقانیت وی را نیز در نظر دوست و دشمن ثابت نمود. حرکت مردم تهران روز دوشنبه انقدر کوبیده بود که تمامی اجراء دولت و حرمسراهای سلطنتی را به وحشت عظیمی دچار نمود و بالاخره نیز همین تجمع اسباب لغو کامل انحصار را فراهم آورد و دستخط شاه در این مورد توسط نایب السلطنه برای مردم خوانده شد که:

«نایب السلطنه، امتیاز داخله را که برداشته بودیم امتیاز از خارجه هم برداشتم و مردم مجبور در کشیدن قلیان نیستند تا حکم از جانب میرزای شیرازی برسد»

و بدینسان ۵۵ روز پس از صدور فتوی میرزای شیرازی، قرارداد رژی

زمان صلواتا... و سلامه علییه است» صادر می شود. این حکم نیز همان ظرافت و موضع گیری که ذکر نمودیم را به همراه دارد و این چنین علیرغم تعارض گسترده و جدی و صریح حکم میرزا با متافع شاه و دولت، درگیری ای در شان چنین مخالفتی صورت نمی گیرد. مردم قلیانها را بیرون آورده و آتش میزنند و از آن هنگام توتون و تنباکو از هر جایی که مدعی اسلام در آن است، محو می شود.

هوشیاری بعدی روحانیون نیز در این قضیه نقش بسزایی دارد مثلاً هنگامی که شاه به میرزای آشتیانی روحانی بزرگ پیام میدهد که «یا در مجمع عمومی به منبر رفته و قلیان بکشد و یا اینکه از تهران خارج شود»، میرزای آشتیانی خیلی ساده و صریح می گوید: «نقص حکم حجت الاسلام (میرزای شیرازی) از هر چه و برایم ممکن نیست ولی از تهران میروم، امروز را مهلت دهید تا وسیله حرکت را فراهم

در دوران ناصرالدین شاه اتحاد استعمار خارجی و استبداد داخلی تا حد زیادی افزایش یافت و همین امر مبارزه با استعمار را تشدید نمود در اوایل کار میرزا شیرازی صاحب فتوی تحریم تنباکو در مورد این قضیه به شاه اعتراض نمود و امری بر این اتحاد نداشت تا میباید مخالفت با بیگانگان، زمینه حسگ داخلی و برادر کشی و بالتبعه دخالت خارجیان و تشدید این امر را فراهم آورد. بهمین جهت میرزای شیرازی در پاسخ به پیک شاه (مشیرالدوله) چنین میگوید:

«نگذارید کارتان به آنها کشد که وقتی ملجاء شوید و بخواهید دست توسل به دامان ملت بزنید، ملت را دیگر دامانی نمانده باشد. هنوز تا وقت است دولت را، اگر در حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست، به ملت واگذار نماید تا ملت خود در صدد دفع غائله برآید. دولت اگر از عهده جواب بیرون نتواند آمد، ملت از جواب حساسی عاجز نیست.... و چون مشیرالدوله باز از ضعف دولت در برابر انگلستان گفت، میرزا در پاسخ میگوید:

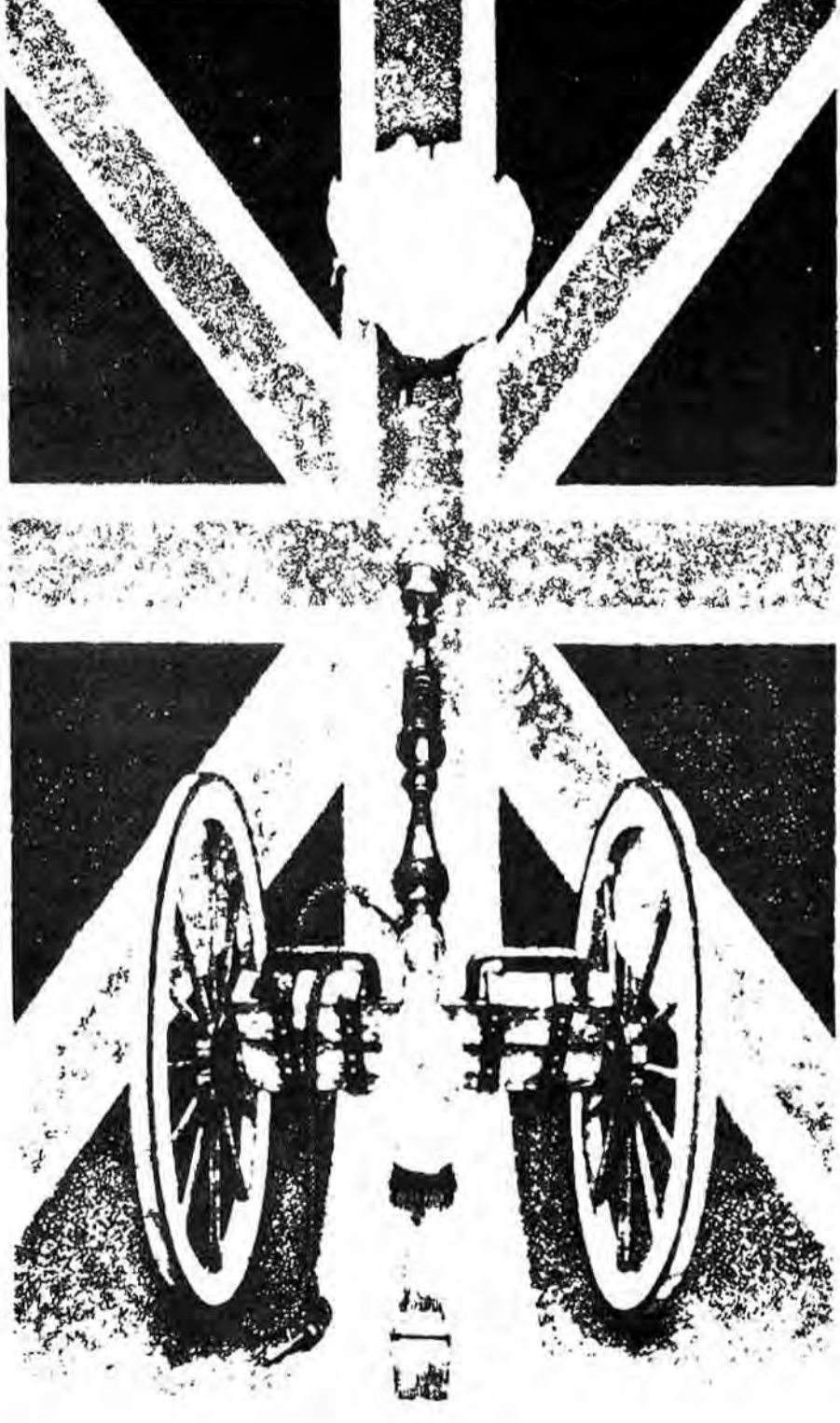
«اگر دولت از عهده بر نمی آید، من بخواستم خدا آنرا برهم میزنم.»

با علنی شدن همدستی های شاه و امیرالسلطان ...

مساعی سید جمال که به تمامی حاضر است، سدد رندای بر اثبات این ماجراست.

در هر حال جنبش تحریم تنباکو در شرایطی عمل گردید که انگلستان در قانسریا و فرسیده استعمار (آبادانی) در سراسر جهان نفوذ و هیبت عظیمی داشت و نیز سرمایه عظیم فرهنگی ای که پشتوانه پیشرفت های استعمار بود، ساعت گردید که تحریم تنباکو اولین تهدید خیری بر علیه استعمار در سراسر جهان باشد و این را حر ساعی اسلام و روحانیت تفسیر می توان کرد.

در ایران در شرایطی مقاله با وانحصار دخانیات صورت گرفت که انگلستان مطهر تمدن در دنیا بود و در آستین حسادوتش همه زیبایی های تمدن شری. خانه داشت ولی دقت و وسواس روحانیون بیداری که عمری در خاندنهای فرهنگ اسلامی ریشه بودند، مانع از گرفتار آمدن در دام استعمار گردید و این چنین قبل از آنکه استعمارگران از سلطه خویش بهره مند شوند و طعم طعمهای را که در جنگ خویش می دیدند، بچشند. مبارزه جدی روحانیون با آنان آغاز گردید و ساید انگلستان، مخالف مردم با دولت بالا می گرد و درگیری ها تشدید می شود ولی بهمان دلیلی که گفته عجبگاه این درگیری و روحانیت را روحانیت تأیید نمی کند (اگر چه سکنت هم نمی کند) و بدینسان موضع سر حق روحانیت و منافع و اس تشدید آنان با اسلام مانع بواسعدهای بیگانگان در این امر می گردد. تا آنکه بالاخره حکم تاریخی میرزا در یک جمله و الیوم استعمال توتون و تنباکو در حکم مبارزه با امام









# آموزش رزمی

بلندیها: کوه و تپه  
 گویها: دره، گودال  
 هموارها: دشت، جلگه  
 آبها: اقیانوسها، دریاها

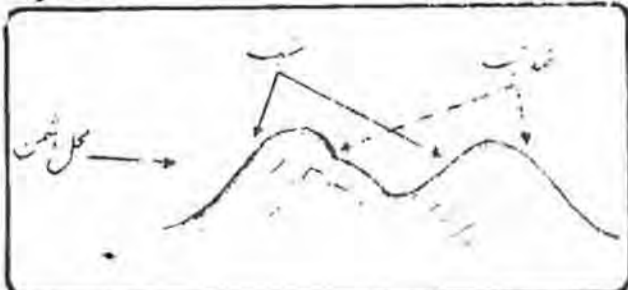
بدیهی است که در عوارض طبیعی دست انسان دخالت نداشته ولی در عوارض مصنوعی دخالت دارد.  
 س ۴- تقسیمبندی زمین را از لحاظ دید بنویسید.  
 ج: سه دسته است:  
 ۱- زمین هموار یا باز که دارای میدان دید وسیع باشد مثل دشت، جلگه و کویر...  
 ۲- زمین پست و بلند: که دارای گودی یا بلندی باشد مثل زمینهای کوهستانی...  
 ۳- زمین پوشیده یا مستور که از گیاهان پوشیده شده است مثل باغ، بیشه و جنگل...  
 س ۵- تعاریف کوه، تپه، فله و جلگه را بنویسید.  
 ج: کوه به برآمدگیهایی که از اطرافش حدود ۶۰۰ متر بلندتر است گفته میشود.

بسم الله الرحمن الرحیم  
 بنام خداوندی که بر مؤمن و کافر رحم میکند و در آخرت فقط بر مؤمن رحم میکند  
 کتبی رزم انفرادی: کلیه اصول و فنونی که در رزم بکار برده میشود که با کمترین تلفات بیشترین ضربه را به دشمن وارد سازیم رزم انفرادی گویند.  
 این مجموعه بصورت پرسش و پاسخ توأم با تصویر در ۱۱۰ سؤال و جواب خلاصه شده و عدد ۱۱۰ در حروف ابجد نام حضرت علی است. و ما با توجه به تفسیر آیهی از قرآن مجید توجه برادران و خواهران را جلب میکنیم که در رزم مؤمنین با کفار چگونه باید عمل کنند- خدای تبارک و تعالی در قرآن میفرماید:  
**هاتوا کفر آنانکه با حسدا و رسول او جنگ بر خیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را بقتل رسانند یا بدار کنند و یا دست و پایشان را بفلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و بالعکس یا با تسبیح از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی**



تپه: برجستگیهای خاکی یا شنی است با ارتفاع از ۱۵۰ متر الی ۶۰ متر و از کوه کوچکتر است.  
 قله: بلندترین نقطه کوه را قله گویند.  
 جلگه: زمینهای پست و همواریکه بلندی آنها از ۲۰۰ متر کمتر باشد.  
 س ۶- خط الرأس و خط القعر جغرافیائی را تعریف کنید.  
 ج: محل برخورد دو دامنه را در بالا که محل تقسیم آب باران است خط الرأس گویند.  
 و دو دامنه که همدیگر را در پائین قطع کند خط القعر گویند (محل عبور سیل آب)  
 تذکر: به اندازه قد یک نفر پائین تر از خط الرأس جغرافیائی را خط الرأس نظامی گویند.  
 س ۷- زاویه بیروج را تعریف کنید.  
 ج: منطبقیست که در برد یک جنگ افزار یا دید یک دیده بان بوده و به سبب شکل و وضعیت مخصوص زمین و یا وجود ممانعی از محل مربوطه اجرای تیر مستقیم یا دیده بانی روی آن مقدور نیست.  
 س ۸- شیب و صدشیب را تعریف کنید؟  
 ج: دامنه‌ای از بلندی که سمت به دشمن قرار گرفته است شیب و آن طرف که پشت بلندی واقع شده و از دید رعبی دشمن محفوظ است را صدشیب گویند. شکل پائین.  
 س ۹- خلیج چیست؟  
 ج: پیشرفتگی ریاد آب در خشکی را خلیج گویند.

ادامه دارد



انهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند بود. (سوره مائده آیه ۲۳)  
 و باز میفرماید ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید انگاه دسته دسته یا همه به یکبار متفق برای جهاد بیرون روید. (سوره تساء آیه ۷۱)

ضمناً توصیه می‌شود کسانی که از این سلسله گفتارها برای تدریس در کلاس استفاده می‌کنند سعی شود کلاشان را با دعای فرج شروع و با دعای وحدت خاتمه دهند (و در طرح درسهای خود این دعاها را منظور نمایند) ضمناً هر فصل یک طرح درس می‌باشد.  
**«دعای فرج»**  
 اللهم کن لولیک العیبة بن الحسن بن علی خود حجه بن الحسن را صلواتک علیه و علی ابائنه که درودهایت بر او و پدرانش باد فی هذه الساعة ولی کل ساعة در این هنگام و در همه زمانها ولیا و حافظا سرپرست و نگهدار و قائدا و ناصرا و راهبر و یاور و دیلا و عینا و راهما و نگهدار باش حتی تسکینه ارضک طوعاً تاجهان را بفرمانش آوری و تمتعه فیها طویلاً و زمانی طولانی در جهان بهرمدش سازی خدا آن مؤمنان را که در صف جهاد با کافران مانند سدی آهنین همدست و یابدارند را بسیار دوست میدارد. (سوره صف آیه ۴)

فصل اول  
 شناسایی عوارض زمین  
 س ۱- عوارض زمین را تعریف کنید؟  
 ج: کلیه پستی و بلندیهای سطح زمین را عوارض زمین گویند  
 س ۲- منظور از شناسایی عوارض زمین چیست؟  
 ج: چهار چیز است.  
 ۱- جان خود را در رزم حفظ کنیم  
 ۲- با استفاده از آن به دشمن نزدیک شویم  
 ۳- دستورات فرماندهان خود را درک کنیم.  
 ۴- دشمن یا نقاط مورد نظر را به دیگران نشان دهیم.  
 س ۳- عوارض زمین چند نوع است.  
 ج: ۳ نوع: طبیعی و مصنوعی.

باشد کمک می‌کند تنها کاری که ما می‌توانیم بکنیم این است که صبر بکنیم و همین امکاناتی را که هست عادلانه تقسیم کنیم و بیشتر به فکر کسانی که ناتوان تر و ضعیفتر هستند باشیم.  
 یکی دیگر از عشاير کرد آردگاه می‌گوید: «در اینجا وضع خانوادهمالی که توسط بنیاد شهید اداره می‌شوند بهتر است و چون بعضی از این خانواده‌ها سرپرستان را از دست دادند برای آنها لازم است ولی پسران و از کار افتادگانی هم هستند که هیچ پناهی ندارند و باید به آنها بیشتر رسیدگی شود»

- مدرسه راهنمایی صبر و کسوه استقامت ودلاوری امت اسلامی، امهریالیسم را به زانو در خواهد آورد
- خانه‌های اردوگاه با کمترین امکانات و ساده‌ترین مصالح ساخته شده و در آن کار جنگزدگان بیش از همه آشکار است.
- چادرهایی که روزگاری از آن حیات به دشت‌های پر برکت ایلام راه می‌یافت، امروز تنها سرپناه آوارگی‌ست.
- تلاش صدام برای درهم شکستن این کودکان، در چهره‌هاشان که از آن طراوت حیات جاری‌ست، به بن بست می‌رسد.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که علاوه بر کمک‌هایی که دولت به ساکنین آردگاه کرده، ساکنین می‌توانند با دستگیری از کسانی که بعقل مختلف مشعل مشعلت بیشتری هستند در جهت حل مشکلات بکوشند درحالی که در «دولای» علی‌رغم بارندگی چادرها بناچار قابل تحمل است دوتر از این آردگاه آردگاههای دیگری است که تا سقف در برف فرو رفته است مردم برف کنار دیوارها را با مشقت بسیار عقب زدند و پنجره‌ها و درها از سرمای زمستان نور می‌گیرند. در این آردگاهها اگر چه چادرها جای خود را به خانه‌های سنگی داده‌اند اما زمستان سختی به جنگ جنگ زدگان آمده است محرومان عشاير کرد در زیر سرپناههایی که فشار برف زمستانی را به زحمت تحمل می‌کنند صبورانه شکست صدام را با انتظار نشسته‌اند و اینچنین همگام با جوانان رزمندگانشان که دست در کار پیشبرد جهاد مقدس انقلاب هستند انقلاب را پاری می‌دهند.



• کودکان جنگ‌زده تجربه‌ای از ماتم آوارگی تا شادمانی فتح را در سینه دارند و اینچنین سرمایه‌های فردای انقلاب آبدیده می‌شوند.



# جامع التواریخ

## «رشیدالدین فضل الله همدانی»

ترجمه: عماد

رشیدالدین فضل الله همدانی، علاوه بر یک مورخ نامور، یک پزشک، سیاستمدار، وقایع نگار و یکی از بنیان‌سازان مرکز متعدد خیریه (موقوفات) بوده در آن زمان که اروپا در عصر انحطاط و تاریکی مطلق بسر میبرد، رشید مشغول آذین بندی وقایع سالیانه تاریخ بود. در زمان حکمرانان مغول در ایران، رشید نظر خود را به نقاط دور دست جهان آنروز دوخت، با جدیت تمام از کلیه منابع نوشته شده آن زمان بهره گیری کرد، با دقتی کامل آنها را باز نویسی نمود و مدام با دانشمندان زنده آن زمان خود در تماس بود تا سرانجام آثار جاودانه خود (جامع التواریخ) را بوجود آورد.

امروزه، جامع التواریخ، بعنوان «اولین تاریخ جهانی که با درایت کامل نگاشته شده، معرفی و تشریح گردیده است»، که نسخاتی از آن در موسسه «سوت‌بی» فروخته شد و به «انجمن سلطنتی آسیائی» تعلق داشت.

اخیراً یک نسخه کتاب خطی در موسسه «سوت‌بی» (محل فروش آثار هنری جهان) فروخته شد. قیمتی که برای این نسخه اصلی و نادر تاریخی پرداخته شد ۸۵۰ هزار لیره انگلیسی و معادل دوازده میلیون و پانصد و هشتاد هزار تومان (۱۲۵۸۰۰۰۰) میباشد. این کتاب خطی اولین کتابی است که از تاریخ جهانی در دسترس میباشد. و از این لحاظ در جهان بی نظیر و حتی مینیاتورهای زیبای آن در نوع خود کم نظیر است. این تاریخ جهانی از تاریخ نگار نامور و مشهور ایران - رشیدالدین فضل الله

دست‌آوردهای آنان را زنده نگه دارد، از این‌رو رشیدالدین خواست تا از رشته‌های جداگانه وقایع تاریخی و روایات شفاهی، تاریخی یکپارچه را از مردم مغول بنگارد، اما قبل از آنکه رشیدالدین این جلد را که بنام تاریخ غازانی (یا تاریخ چنگیز) بود، تکمیل کرده باشد، غازان خان در سن ۳۳ سالگی (سال ۷۰۳ هـ.ق) مرد و او را در شنب غازان نزدیک تبریز زیر گنبدی که خود ساخته بود دفن کردند.

پس از مرگ غازان خان، پسرانش (الجبایتو) در سال ۱۳۰۶ میلادی (۷۰۳ هـ.ق) بجای او نشست و حکومت را بدست گرفت، اما رشیدالدین همچنان در پست وزارت باقی ماند. الجبایتو همانند غازان خسان اصلاح طلب و تحصیل کرده نبود و تنها تحت‌تأثیر فتوحات اجداد خود قرار گرفته و بدست‌آوردهای آنان افتخار میکرد. به همین سبب از رشیدالدین خواست تا توجهش را از مغولها برگرد

تصویر در یکی از صفحات تاریخ خطی و بی نظیر جهانی، و یکی از یکصد نقاشیهای مینیاتوری کم نظیر است که برای متن کتاب رشیدالدین بدست نقاشان نامی آن زمان منقش گردید. این نقاشی نشان دهنده تصور نقاشان ایرانی زمان مغول از کشتی نوح می‌باشد. حضرت نوح نفر دوم از سمت چپ تکیه داده است. رشیدالدین در سال ۱۳۰۶ (۷۰۳ هـ.ق) در سن ۶۰ سالگی شروع به تحقیق و نگارش کار تاریخی و جاودانه‌اش کرد و پس از ۴ سال آنرا با موفقیت به پایان رسانید. تاریخ جهانی جامع التواریخ (موقعیت رشیدالدین را به عنوان مورخی واقعی و صاحب نام در جهان، تثبیت کرده است.



فی‌مابین با دیگر خطها، برای نگارش تاریخ غازان اوزدانش «پولادچینگ‌سینگ» (Pulad Ching Sing) استفاده بسیار زیادی کرد. پولادچینگ‌سینگ، یک مغول طرفدار چین و نماینده خان بزرگ در دربار ایلخانیان مغول بود (ایلخانیان مغول باصلاح حکمرانان خودمختار خطه فارس شناخته شده بودند که در ارتباط با خان بزرگ بودند).

در بخش مربوط به هند، رشیدالدین، از وقایع ثبت شده تا قرن یازدهم که مربوط به ابوریحان بیرونی (ثقافت‌الهند) بود کمک گرفت و آنرا با اطلاعاتی که از یک درویش تارک دنیای بودائی اهل کشمیر گرفت تکمیل نمود.

برای تکمیل بخش مربوط به تاریخ چین، رشید عمدتاً از لی تاجیه (Li Tachih) که یک نجوم‌دان برجسته بود کمک گرفت. و برای ما روشن است که رشید همچنین از ترجمه کارهای چینی که برایش انجام میگرفت استفاده کرد، بانضمام ترجمه سه اثر در خصوص علم طب و یکی راجع به اداره و اجرای کشوری.

او همچنین به دانسته‌ها و فرضیات تاریخی چین دسترسی داشته، بملایه شیوه‌های هنری و آداب و رسوم محلی که از طریق دانشمندان، پزشکان و صنعتگران وابسته به مرکز چینی‌ها در تبریز کسب مینمود.

برای تکمیل بخش مربوط به تاریخ فرنگی‌ها (اصطلاح خود رشیدالدین برای اروپائیان) او بیشتر مرهون طرز تفکر ویژه و ریزه‌کارهای مخصوص خودش بود.

(از مبلغین مذهبی اروپائیان) شاید، راهبان دومینیک (Dminican) یا فرانسیسکان (Franciscan) که اطلاعات بسیاری را از این طریق

و به مردمی متوجه سازد که آنان فتح کرده‌اند، و این همان چیزی بود که رشیدالدین میخواست. بهر حال، الجبایتو از رشیدالدین خواست تا تاریخی را از جهان شناخته شده برای مغولها تألیف کند، که از حضرت آدم شروع شود و رؤسای قبایل را در بر گیرد، بانضمام تاریخ چینی‌یان، هندیان و اروپائیان.

رشیدالدین این کار شاق و دشوار را در سال ۱۳۰۶ میلادی برابر با ۷۰۳ هجری قمری آغاز و با شگفتی تمام و موفقیت کامل در سال ۱۳۱۰ میلادی برابر با ۷۰۷ هجری قمری به اتمام رسانید. (لازم به تذکر است که رشیدالدین وقتی نگارش این تاریخ بزرگ را آغاز کرد در سن ۶۰ سالگی بود و در ۶۴ سالگی آنرا به پایان رسانید، و این در حالی بود که حداکثر سن رهبران مغول، به علت غیرمسلمان بودن و اعتیاد به مشروبات الکلی ۳۰ سال بود).

جامع التواریخ در چهاربخش عمده و همراه با یکصد صفحه نقاشی مینیاتور بسیار زیبا، تدوین و منقش گردید. بخش اول شامل تاریخی از مغولها و همان کار اولیه‌ای بود که به خواست غازان‌خان انجام گرفت. بخش دوم عبارت است از تاریخ پادشاهان گذشته ایران آنروز تا سقوط سلسله ساسانیان در قرن هفتم میلادی و تاریخی از پیامبران پیامبر اکرم (ص) و عصر خلفای راشدین، موضوع سومین بخش میباشد. و چهارمین بخش مربوط به تمامی مردم جهان شناخته شده گردیده است، من جمله، چینی‌یان، ترکها، هندیان، قوم یهود و فرنگی‌ها (اروپائیان).

رشیدالدین از آثار مورخین و شجره‌نامه نویسانی که درباره کشورشان می‌نوشتند، بعنوان منابع‌اش استفاده میکرد، بملایه اطلاعاتی که توسط دانشمندان زنده آن زمان خود باو میرسید و همچنین تماسهای رسمی و سیاسی

رشیدالدین قبل از هرچیز از مغولها نوشت. مغولها تیکه امپراطوریشان در قرن سیزدهم میلادی از چین تا ترکیه گسترده بود و رشید از تمامی این حکمرانان در سرزمین پهناور ایران آنروز استفاده میکرد، زیرا او بعنوان وزیرالوزرای حکومت مرکزی غازان‌خان از مقام والائی برخوردار بود و میتوانست به دیگر حکمرانان تحت حکومت مرکزی فرمان دهد. همانگونه که مغولها توانستند بزرگترین امپراطوری آنزمان را بوجود آورند، رشید نیز توانست بزرگترین تاریخ جهان را بوجود آورد، با این تفاوت که امپراطوری آنان بر سرزمینها بود و سرانجام سقوط و به فراموشی سپرده شد، اما رشید عملاً تمامی جهان متمدن را تسخیر کرد و روی موضوعاتی نوشت به گونه‌ای زندگی بود او اعمال کینگ‌ادوارد اول، از انگلستان.

رشیدالدین در سال ۱۲۴۷ میلادی برابر با ۶۴۵ هجری قمری، در همدان واقع در خطه شمالی ایران آنزمان بدینا آمد. رشیدالدین پسر یک حکیم و داروگر بنام عمادالدوله ابولخیری بود، از این‌رو او از همان آغاز همچون یک پزشک آموزش یافت و همزمان با آموزش طب و دارو مطالعات خود را در رشته‌های تاریخ، الهیات، و ادبیات ادامه داد. تا جائیکه آوازه معروفیت وی در همه جا پیچیده، به همین سبب سرانجام در سال ۱۲۹۸ میلادی (۶۹۴ هـ.ق) بعنوان وزیر اعظم حکومت غازان‌خان معرفی گردید. غازان‌خان یکی از نوادگان مغول بود، اما برخلاف اجدادش او یک اصلاح‌طلب جوان، توانا و تحصیل کرده بود که بستازگی از مرام بودائی به اسلام گرویده بود.

با این وجود، غازان‌خان به سبب احترامی که برای اجداد خود قائل بود، اشتیاق فراوان داشت تا تاریخ و



## بن عمادالدوله ابولخیری همدانی میباید که در قرن سیزدهم در دوران غازان خان از نواده‌های مغول نگاشته شد، و بگفته «سوزانابی» نویسنده این مقاله: وقتی که این کتاب رکورد فروش کتب خطی را شکست توجه جهانیان بخصوص غرب را به مردی مورخ جلب نمود که تا پیش از آن در غرب کم اهمیت تلقی میگردید. مروری بر سرگذشت چهارم فوق‌العاده از تاریخ گذشته ایران که توانست «یک تاریخ عمومی از مردم جهان آنروز و شرح نژادهای مختلف بشری» را به بشریت عرضه کند.

بدست آورد. و همچنین اطلاعاتی را که از تعداد زیادی از سفیران غربی بدست آورد. چون فتوحات مغول مرزها را گشوده بود و اروپائیان در گروههای زیاد و بناوین مختلف به آسیا روی آورده بودند.

بدین ترتیب رشیدالدین شروع به نوشتن کرد او از کنیه‌ها و القاب خانوادگی بین ویتیکان و امپراطوری‌های آلمان نوشت، همچنین از چگونگی ضمیمه سازی اسکاتلند توسط ادوارد اول از انگلستان، معاصر نامی در کشورهای خاور برای تصمیمات جنگهای صلیبی، رشید احتمالاً تماسهای نزدیک و خبرهای دست اول داشته با «جیافری از لانگلی» (سفیر پادشاه ادوارد به ایران).

رشیدالدین، هم از تحقیقات پرمشقت خود و هم از نتیجه آن، بخود میباید و بحق هم که سزاوار آن بود. همانطور که خود گفته است، تحقیقات پرمشقت «من شهادت میدهم که برای دستیابی به حقایق واقعی از هیچ کوشش و تجسسی دریغ نکردم و از نوشتن هر چیزی که احتمال اشتباه داشت و یا بر مبنای شایعات بود اجتناب ورزیدم» و نتیجه آن «تاکنون در هیچ زمانی، هرگز چنین تاریخی تألیف نگردیده، که تاریخ عمومی مردمان گیتی را ارائه کرده باشد و از نژادهای مختلف جامعه بشری شرح داده باشد».

برای نوشتن یک تاریخ جهانی رشیدالدین در موقعیت ممتاز و ویژه‌ای قرار داشت، زیرا در روزگار او این آسیا بود که مرکز قدرت جهانی بود نه اروپا. فتوحات مغول که منجر به سقوط بغداد در ۱۲۵۶ میلادی (۶۵۴ هـ. ق) گردید، امپراطوری بزرگی را بوجود آورد که از دریای ژاپن تا مرزهای اروپا گسترده بود. این امپراطوری تمامی مرزهای سیاسی، نژادی و مذهبی را از سر راه برداشتند و ایران آنروز (نیچه راه بین اروپا و چین) مرکز تجمع فرهنگها و دارای موضعی محکم برای تاریخ نگاری باستان بود. تریبیر که از همان روزهای آغاز حکومت پسر چنگیز (هولاکوخان) بعنوان پایتخت و مرکز اداره مغولها در ایران آنروز در نظر گرفته شد، شهری غنی از لحاظ سیاسی، مذهبی و فرهنگی و دارای شهرت جهانی بود. مبارک‌کوبولو در دیدارهای ۱۲۷۱ و ۱۲۹۲ میلادی (۶۶۶ و ۶۸۸ هـ. ق) خود عمیقاً تحت تأثیر نفوذ و شکوه آن امپراطوری قرار گرفت.

همانطور که مسافر مراکشی (ابن بطوطه) در نیم قرن بعد (تقریباً ۱۳۴۳ میلادی یا ۷۳۶ هـ. ق) تحت تأثیر آن قرار گرفت و آنرا ستود. (ابن بطوطه (۷۸۰-۷۰۳ هـ. ق). صاحب کتاب سفرنامه ابن بطوطه. نام او، مسعود بن عبدالله بن محمد بن ابراهیم ملقب به ابن بطوطه که در شهر طنجه واقع در مراکش بدنیا آمد. سفرنامه ابن بطوطه به قلم ابوعبدالله محمد بن جزی است. این سفرنامه برای تهیه این سفرنامه به کشورهای عربستان، آفریقای شمالی، مصر، فلسطین، عراق، ایران، سوریه و حجاز، خوارزم، جنوب روسیه، آسیای صغیر، ماوراءالنهر، ترکستان، هندوستان، افغانستان، چین، مالایا، سیلان، فرانسه و سودان دیدن کرد.)

بهر حال، همانطور که گفته شد، ایران آنروز مرکز علم و فرهنگ جهانی آن زمان بود از این رو سیل دانشمندان، سیاستمداران، مسافران، بازرگانان و گروههای اعرامی مختلف از دیگر کشورها به این مرکز جهانی از هرسوی روان گردید. و بدون شک اینان برای رشیدالدین منابعی غنی و موثق بشمار میرفتند تا او کار بزرگ خود را تکمیل کند.

ادامه دارد

## غیبت

... ولا یغیب بعضکم بعضاً احدکم ان یاکل لحم اخیه میتماً فکر متموه واتقوالله ان الله تواب رحیم. (حجرات آیه ۱۲)

... و غیبت یکدیگر روا مدارید، ای شما دوست مدارید گوشت برادر مرده خود را بخورید. البته کراهت و نفرت از آن دارید، (پس بدانید که مثل غیبت مومن به حقیقت همین است) و از خدا بترسید (و توبه کنید که) خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

یکی از خصیصه‌هایی که زمینساز بسیاری از اجزای و مساعیر رشد و علو و تعالی ارزشهای آدمی است غیبت می‌باشد که همچون حورهای حسنا آدمی را می‌خورد. برای مطالعه بیشتر در مورد این صفت ردیله مختصری از چشمه سار قرآن و تفسیرها (ع) بهره می‌جوئیم، شاید هشدار و تذکری باشد بخود آئیم و ملاقاتی با خویش خویش، که مقدمه‌ای برای اتصال به چشمساز صفات الهی و «تخلقا باخلاق الله» است قرار گیرد (لازم به یاد آوری است که در بعضی موارد برای روانی مطلب، مطالب نقل شده از کتب مختلف با حفظ کامل مفهوم بازنویسی شده است)

مفردات راغب در معنی غیبت می‌نویسد:

والغیبة ان یدکر الانسان غیره بما فیه من عیب من غیر ان احوج الی ذکره.

غیبت آنست که انسان از عیب دیگری در غیابش یاد کند در حالیکه احتیاجی بذکرش نیست.

قاموس قرآن می‌نویسد: غیبة بدگویی در پشت سر دیگری آنچه در غیاب شخص بدگویی می‌شود اگر در او باشد آن غیبت است و اگر در وی نباشد بهتان نامیده می‌شود و اگر روبرو گفته شود آنرا شتم (فحش) گویند، کلمه غیبت (اسم مصدر است) بمعنی اغتیب و بدگویی.

شیخ انصاری در مکاسب محرمة دوزمینه غیبت چنین می‌گوید:

رسول خدا (ص) فرمود غیبت آنستکه برادر دینیت راه آنچه کراهت دارد یاد کنی.

اصول کافی جلد ۴ دوزمینه غیبت می‌نویسد:

غیبت در لغت بمعنای اغتیب است و آن یاد کردن فرد غایب است بچیزی که در آن بدی اوست.

جوهری در صحاح می‌گوید: غیبت آنستکه پشت سر شخص عمیف سخنی

گفته شود که اگر بشنود غمناک گردد، پس اگر راست باشد غیبت است و اگر دروغ باشد بهتان است.

واما در عرف شرع مجلسی (ره) و دیگران گفته‌اند: غیبت از نظر شرع یاد کردن شخصی معین یا کسیکه در حکم شخص معین است (مانند اینکه بگوید: یکی اردو قاضی این شهر) بجزی که او در اوست و آنرا بد میداند و در نزد مردم نیز نقص او محسوب میگردد و باید غیبت کننده قصد مذمت و نکوهش او داشته باشد، چه با کنایه و چه با صراحت و چه با زبان و چه با اشاره باشد و غیبت ارگناهان کبیره و بزرگ است.

در کتاب گناهان کبیره آیت الله دستغیب بسنن از کتاب «کشف الریبه» می‌نویسد:

شهادتانی از حضرت صادق (ع) و آن حضرت اریغیمیر اکرم (ص) روایت می‌کند که نزدیکترین حالات به کفر آنست که شخص از دیگری کلمه‌ای بشنود و آنرا ضبط کند تا او را مال رسوا نماید چسین اشخاصی در آحضرت بهره‌ای نداشت.

معراج السعاده می‌نویسد:

... و مخفی نماند که غیبت کردن منحصر بر این نیست بلکه هر جوعی که نفسی از غیر را مهماند غیبت است خواه بقول باشد یا بعمل یا اشاره یا ایماه یا رمز یا نوشتن.

و نیز می‌نویسد: غیبت کردن باعث آن می‌شود که اعمال حیر آن کسی که غیبت کرده در عوض آن غیبت بنامه عمل آن شخصی که غیبت او شده ثبت

می‌شود و گناهان این بدبوان اعمال او نقل می‌شود. چه احمق باشد کسی که بواسطه یک سخن در روز قیامت، و روزیال دیگری را منحل گردد.

روایت است که در روز قیامت بنده‌ای را بموقفه عرضات حاضر میکنند و نامه اعمال او را بدستش میدهند و او پس از توجه، از حسناات خود چیزی در آن نمی‌یابد، عرض می‌کند که پروردگارا این

نامه عمل من نیست زیرا از طاعت خویش هیچ در آن نمی‌بسم. خطاب میرسد که ای بنده، پروردگار تو خطا و سهو نمی‌کند، اعمال خیر تو به غیبت مردم رفت. دیگری را می‌آورد و دیوان او را بدستش

میدهند، در آنجا طاعات بسیار و عبادات بیشتر مشاهده می‌کند، عرض می‌نماید که این نامه عمل من نیست این اعمال از من بوجود نیامده. خطاب میرسد که فلان شخص غیبت ترا کرد و این طاعات

اوست که در عوض، بنو داده شده است.

بنابر این فرد عاقل باید تأمل و اندیشه کند که آن کسی را که غیبت او می‌کند، اگر دوست و صدیق اوست چه می‌رونی و سی‌صافی است که زبان

به غیبت او گشاید و بدی او را در برد مردمان گوید و اگر دشمن اوست چه

بقیمدر صفحه ۱۰

## حقیقت استخاره

بنابر این باید رویه پیغمبر و ائمه و همچنین دستور صریح قرآن مجید را در راهموری که شخص دودل است به کار برد

### استخاره ذات الرقاع:

در صورتی که مشورت میسر نشد، با معارض واقع گردید اریسکی (باداشن شرائط چهار گانه که گذشت) پرسیدی گفت آری و دیگری گفت نه، بهترین طریق برای رفع حیرت که در روایات رسیده، طریق رقاع است که مشهور فقهاء به آن عمل کرده‌اند و طریقه آن اینست که روی شش رقع می‌نویسی «بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة» و به جای فلان بن فلانة اسم خود و مادرت را می‌نویسی، آنگاه زیر سه رقع آن می‌نویسی افضل و سه‌تای دیگر لاتعل.

این شش رقع را بر سر سجاده می‌گذاری و دو رکعت نماز می‌خوانی، پس از سلام نماز (یا به

روایتی در سجده آخر) در سجده یکصد مرتبه می‌گوئی استخیر الله برحمته خیرة فی عاقیقه وقتی که

فارغ شدی رقعها را در هم کن که ندانی، آنگاه یکی یکی بردار اگر سه

اقبل پشت سر هم آمد که خیلی خوب است، اگر سه لاتعل معلوم

است که بد است و اگر در هم آمد تا ۵ عدد بردار اگر سه افضل و دو

لاتعل شد میانه خوبی است و اگر سه لاتعل و دو افضل شد میانه بدی

است.

البته رقاع هم انواعی دارد و برای نمونه کافی است.

و اگر مجال ندارد با حال حضور و دعاء و همچنین فهم آیات و تطبیق با مورد استخاره با قرآن آن یعنی رقع

حیرت و تعیین خیر و صلاح نیز مانعی ندارد.

فرمود: ای پانمی‌دانی که ممکن است

خدای می خیر مرا به رسان او جاری

کند.

به حضرت صادق (ع) عرض کرد که من اراده می‌کنم کاری را و طلب خیر

ار خداوند می‌کنم و ریم بر یک طرف

قرار نمی‌گیرد حضرت فرمود: خطر

کن هنگامی که به نماز سر می‌خیزی

ریز دورترین حالات آدمی از شیطن

حالی است که به نماز می‌ایستد پس

سین چه چیز در دلت می‌افند آن را

بگیر و (یا) بگشا مسح را پس نظر

کن

سه سوی اول چیزی که می‌بینی

تران.

استخاره برای دیگری چطور:

آنچه در زمان مامرسوم است که

بالای قرآنها خوب یاد نوشته یا نزد

عالمی می‌آیند که برای استخاره

کن، علامه مجلسی می‌فرماید: برای

نمونه مایک روایتی نداریم که یک

نفر از شیعیان خدمت امام آمده باشد

که آقا برای من باقران استخاره‌ای

کنند. اصلاً بیان کرده این کار

را نکنند.

لذا بعضی ارفقهاء استخاره برای

دیگری را اشکال می‌کنند، لکن

بر مرم مجلسی و بعضی دیگر از اعلام

از باب وکالت در دعاء. چون خودش

نمی‌تواند. از جهت احابت خواهش

مؤمن، دیگری قرآن را بازمی‌کند،

اگر حال دعا داشته باشد و معیش

را نهمند.

بسیاری از فقهاء اصل استخاره

باقرآن را صحیح نمی‌دانند.

اگر تردید نداری جای استخاره

بست، بلکه حسی توکل و انجام

کار است «و اذا عزمت فتوکل علی

الله».

بلی اگر دودل هستی به همین

ترتیبی که ذکر شد یا سالهاام

با مشورت یا رقاع و در مرتبه آخر ب

قرآن اگر حال دعا، و فهم باشد و با

نسخ هم عیبی ندارد.

تکته‌ای که در باره آن پافشاری

داشته‌ام، طلب خیر از خدا کردن بود

که حقیقت استخاره می‌باشد.



بقیه از صفحه ۹

(و مشاور هم فی الامر).

البته نه با هر کس بلکه با کسی که اول عاقل باشد، ریسرک باشد، بنابر این با سفیه مشورت غلط است.

دوم دیندار باشد، یا شخص لایسالی در امر دین نمی‌شود مشورت کرد، کسی که با خدایش خیانت می‌کند چطور به تو خیانت نمی‌کند؟!.

سومین شرطش این است که به تو محبت داشته باشد، پس با دشمنت یا کسی که دلشوریش به حال تو معلوم نیست مشورت ممان چهارم آنکه نتوانی رازت را با او در میان گذاری مگر می‌شود سهر کن راز گفت؟

اگر چهار شرط را دارا

بشود.



# حقیقتا



استخاره از پروردگار عالم مطلب روشن می‌گردد.  
استخاره یعنی طلب خیر و طلب الخیرة من الله پروردگارا من حیوانم و نمی‌دانم این کار رضای تو است یا نه، تو خود رضای خویش را برایم پیش آور.  
البته این حالت دعاء لازم دارد، استخاره در حقیقت دعاء است.  
مردم استخاره را بسد فهمیدانند:

چقدر عادت زشتی مسلمانان پیدا کرده‌اند، می‌خواهد فلان معامله را بکند استخاره می‌کند که اگر منفعت فراوانی می‌برد خوب بیاید- این که استخاره نشد- درحالی که عرض شد استخاره دعاء است که خدا خیرش را برایش پیش آورد.  
استخاره حسین (ع) بر سر قبر پیغمبر (ص):

مانند ابی‌عبدالله الحسین (ع) که بر سر قبر پیغمبر (ص) آمد و پس از گریه فراوان عرض کرد: پروردگارا، تو شهادی که من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، تو رضای خودت را برای من پیش آور.

این بود که در عالم واقعه رسول خدا (ص) خیرش را برایش تعیین فرمود که باید به کربلا بروی.

و بهتر آنست که به مولای خود زین‌العابدین و سیدالسادین اقتداء کنی، دعای استخاره آقا را در صحیح

بخوان، عرض می‌کند: پروردگارا هر گاه دو خاطره در دلم خستور می‌کند، کاری است که رضای تو در آن است و کاری است که سخت تو در آن می‌باشد (و رضای شیطان در آن است).

خدایا اراده مرا بر طبق رضای خودت بگردان. (ع)

استخاره یا تسبیح یا قرآن: اگر چنانچه به این امور رفع حیرت نگردد، اینجا برای رفع حیرت مانعی ندارد، آنچه در روایات رسیده با تسبیح یا قرآن رفع حیرت کند اما به دو شرط: یکی حالت دعاء باید باشد، یعنی حالتش این باشد که خدایا به برکت قرآن مجید رفع حیرت از من بشود.

دیگر آنکه شرط اساسی فهمیدن مطالب و آیات قرآن و مناسبتش با موضوع مورد استخاره است.

داستانی جالب از استخاره: در اصفهان یکی از اعلام به مرض حصه مبتلا شد، پس از مداوا و اوان پرهیز بود که باید مخصوصاً از زیادمروی در خوراک پرهیز کرد و گرنه حصه عود می‌کند.

یک نفر از اعیان اصفهان از علماء از آن جمله ایشان دعوت می‌کند، سفره رنگین را پهن می‌کنند که در آن انواع خوراکیها موجود بود، در این حال این بزرگوار مردد می‌شود چه کند، اگر نخورد هم به خودش سخت می‌گذرد هم به صاحبخانه برمی‌خورد و اگر هم بخورد که خوف ضرر است.

بالاخره با قرآن مسجد برای خوردن استخاره کرد، آیه شریفه: **وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ مِنَ الْكَلْبِ الرَّهْمَانُ** آمد که مضمونش آن است که وحی تکوینی به زنبور عسل رسیده که از هر میوه بخورد.

این بزرگوار هم فوراً استین را بالا زد و از انواع خوردنیها مشغول شد آن هم چه خوردنی، کسی که چندروز در پرهیز بوده، حالا به چنین سفره رنگین رسیده- اجمالاً در همان مجلس نعلش کش آوردند و او را بیرون بردند و آخرش همان سفره بقیعت جاننش تمام شد.

بعداً که گفتگو شد که استخاره چه بود، یکی از علماء گفت: آیه راجع

چیزهایی که خوبیش یقینی است: خاطرهایی که به قلب می‌گذرد که کاری را انجام یا ترک کند، از این سه قسم بیرون نیست: یا کاری است که خوب بودن آن روشن است، خاطره‌ای است رحمانی و در آن رشد و صواب و صلاح است. اگر چنین خاطره‌ای بسد قلبیست گذشت که هیچ جای شهبای نیست آن را دنبال کن و تصمیم بگیر و به مرحله عمل در آور، نظیر واجبی است واجبات

چیزهایی که بسدبودنش قطعی است:

یا خاطره‌ای است که انسان به شیطانی بودنش اطمینان دارد، اگر چنین است تردیدی در ترکش نیست، یعنی پس از خاطره آن را اراده نکنند (تذکروا) می‌فهمد از شیطان است، چون به احکام الهی آشناست می‌فهمد این گمراهی است خاطره را رد می‌کند **وفاذاهم مبصرون**

در موارد مشتبه چه کنیم؟ قسمت سوم هم داریم، خاطره‌هایی که انسان حیران است، آیا از رحمن است یا از شیطان؟ بیشتر مساجحات کسه انسان نمی‌فهمد از کجا به قلب او گذشته است، در این قبیل موارد چه باید کرد؟

انهایی که مرتبه کامل تقوی را پیدا کرده‌اند، مانند ساقوت سرخ عزیزند، دل روشنی دارند که به نور تقوی حس می‌کنند، دلش متوجه می‌گردد که این کار خوب است یا بد **«مبصر»** است تردیدی برایش پیدا نمی‌شود، در این کسار نور یا ظلمت را تشخیص می‌دهد، البته وظیفه آن عده انگشت شمار برایشان معلوم است.

احتیاط طریق نجات است: ولی اکثر خلق که به این حد از کمال نرسیده‌اند و مراتب نازل تقوی را دارند، اینها هم **«تذکروا»** تا یقین نکنند این خاطره رحمانی است آن را دنبال نمی‌کنند، هر چند ظاهرش کار خوبی، است، لیکن، ممکن است خرابی‌هایی داشته باشد، به ایمانشان صدمه بزنند، در خطرهایی او را بیندازد **«وقف عند الشبهة»** درجایی که نمی‌دانی این لقمه حرام است یا حلال یا این خاطره شیطانی است یا رحمانی، صبر کن تا مطمئن شوی.

اموری که به آن محک می‌زنند:

برای رفع حیرت اموری در شرع مقدس از الهه هدی علیهم السلام رسیده که باید به گوش اهل تقوی برسد و به آن عمل کنند.

میزانی که رسیده: وهر کاری که دیدی نفست با آن موافق است بدان شیطانی است و گرنه رحمانی. بعضی از کارهاست که میل نفس همراه آن است، مثلاً سفری پیش آمده نمی‌داند رضای خداست یا شیطان، گاه می‌شود که فوق‌العاده از این سفر خوشش می‌آید، بدانند که اصل القاء این خاطره از ناحیه کثیفی است که می‌خواهد ترا در این سفر به حرامی بیندازد یا واجبی از تو فوت شود.

ولی اگر دیدی نفست به آن مایل نیست بدان رحمانی است و آن را به جا آور که خوب است.

ضمناً بدانید این میزان هم نه طوری است که مردمان عادی طبقت عمل کنند، چون اکثر خلق در رشته هوی‌پرستی هستند چکارشان به این حقائق.

استخاره، رهنمادر حال تردید: روایاتی هم رسیده که اگر برسر دوراهی قرار گرفتی و ندانستی خاطره رحمانی است یا شیطانی با

مصاحبه منتشر نشده‌ای با حجت‌الاسلام سید محمد هاشم دستغیب سید عبدالحسین دستغیب فرزند آیتا... شهید

## سید محمد هاشم دستغیب از پدر شهیدش می‌گوید



● اوقاتی که نیمه شب بیدار میشدم صدای گریه آقا را هنگام راز و نیاز بدرگاه الهی میشنیدم

● شهید دستغیب حتی از نظافت بچه‌ها هم ابایی نداشتند ● هنگامی که در خانه بود غمخوار اهل خانه بود

● امام گفتند: ایشان از مفاخر اسلام میباشند

● شهید دستغیب ملتزم بودند به نان جو خوردن.

● گاهی مقداری آب به نان خشک میزدند و میخوردند

مسجد آقا عبدالنخان که الان کنار بازار حاجی است، تشریف می‌آوردند که بهلت کمی جا و نیز جمعیت زیاد به فکر می‌افتند که مسجد جامع را که خرابیهای بیش نبوده سر و سامانی دهند ایشان با برداشتن خاکروبه‌ها اول مکانی را صاف می‌کنند برای نماز مجدداً مردم سر شوق می‌آیند و با کمک مردم (که بعضی اوقات خودشان هم عملگی می‌کردند)، خاکروبه‌ها را بر میدارند که با پول آن زمان شاید بیش از ۱۰ میلیون تومان خرج شد تا مسجد به شکل فعلی درآمد. با پول آن زمان فقط ۲۵ هزار تومان پول نخل‌البرداری را دادند، ایشان در رابطه با خودسازی و تهذیب نفس برنامه‌هایی داشتند که با استاد بزرگوار مرحوم حاج میرزا علی آقایی قاضی‌استاد اخلاق در حدود ۴۰ سال قبل کار کردند. در خودسازی بنده کوچک بودم ولی یادم هست که ایشان گاهی گوشت را ترک می‌کردند و اصلاً نمی‌خوردند، ملتزم بودند به نان جو خوردن، یادم هست گاهی که این نان خشک می‌شد، مقداری آب به آن می‌زدند تا قابل خوردن باشد. و به مقدار کف دستی نان و کمی پنیر اکتفا می‌کردند، من کوچک بودم اما یادم هست که شبها تا صبح با مرحوم حاج مؤمن که رابطه نزدیکی با امام زمان داشت مشغول راز و نیاز و دعا و گریه بودند من که گاهی مثلاً برای خوردن آب بیدار می‌شدم صدای زمزمه گریه آنها را می‌شنیدم سجدهای طولانی، نمازهای نافله، نماز جعفر طیار، و غیره مخصوصاً در شهبای ماه مبارک رمضان تا صبح به عبادت می‌پرداختند و از زندگی خصوصی ایشان کسی چیز بنده اطلاع ندارد.

ایشان در مورد همکاری حضرت آیتا... شهید در منزل اظهار داشتند که بعضی اوقات اتفاق می‌افتاد که خودشان مثلاً در ایام مرخصی مرحوم والده از بچه‌ها پذیرائی می‌کردند فراموش نمی‌کنم که حتی در نظافت بچه‌ها ایشان ابایی نداشتند، یا حتی خود ایشان جارو میکرد و مانند حدیث رسول خدا در خانه **«واذا كان في بيته كان في محنة اهله»** یعنی وقتی که در خانه بود غمخوار اهل خانه بود.

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون



مرحوم شهید پدرم آیتا... سید عبدالحسین دستغیب، همانطور که در سال ۴۳ در خدمت امام بودیم، امام از ایشان اینجور تعبیر کردند که از مفاخر اسلام می‌باشند، فردی که در مدت ۷۰ سال زندگی‌اش همه خاطره می‌باشد و به تعبیری... زندگی سعیداً و موات سعیداً... زندگی و مرگش با خوشبختی همراه بود. این مرد از فرزندان بزرگ خانواده دستغیب بود که خانواده‌های است ۸۰۰ ساله، این خانواده با ۳۳ واسطه به حضرت سجاد (ع) رسیده است.

این بزرگوار فرزند سید محمد مهدی متعهد است که در زمان خودش در شیراز متعهد بوده مرحوم در سال ۳۲ هجری قمری مطابق با سال ۱۳۹۲ در شیراز متولد می‌شود. در سن ۱۲ سالگی پدرش را از دست می‌دهد و در نتیجه ایشان مسئولیت رهبری خانواده را به عهده داشتند. و به طور سختی اسرار معاش می‌کردند. بلجودی که در آن موقع **«داوره»** وزیر دادگستری شاه از ایشان می‌خواست که ایشان در کادر قضائی باشند، ایشان می‌گویند که من با همین طلبگی می‌سازم و حاضر نیستم که وارد ادارات دولتی شوم من که طالب مال نیستم، بالاخره دوران تحصیلاتشان نزد استادان معروف آن زمان مثلاً در ادبیات نزد مرحوم شیخ اسمعیل نامی بوده است که در ادبیات بسیار استاد بوده و همچنین در حکمت و منطق یک دوره کامل پیش مرحوم ملا احمد دارابی و مقدار عمده و اصلی فقه را نزد مرحوم آیت‌الله مشهده علی اکبر ارستجانی، که چند سالی هم استاد بنده بودمانند می‌گذرانید و سپس عازم نجف اشرف می‌شوید و برای دوره خارج در آنجا نزد مرحوم آیت‌الله عبدالحسن اصفهانی و ضیاء الدین عراقی دوران خارج را می‌گذرانید. و از مرحوم آقای اصطهباناتی اجازة اجتهاد می‌گیرید و به شیراز مراجعت می‌کنند، که در این مدت نیز چندین مرتبه به شیراز می‌آیند و سر می‌گردند. که بار آخر که مصادف با اشغال ایران توسط قوای متفقین بوده است، ایشان که سخت مورد علاقه مردم بودند برای اقامه نماز جماعت در مسجد پدری خودشان





# استخاره

به زیور عمل است، ببینید او چقدر می خورد، اگر این آقا هم از هر کدام یک ذره خورده بود...

شوری به او نمی زد. غرض استخاره با قرآن مجید و استفاده مطلب از آن قدری مشکل است، بلی، اگر حالت دعاء و فهم مطالب و قدرت بر استفاده از آیات را داشته باشد که خیر و شر را تمیز دهد، ممکن است.

## قرآن برای استخاره نازل نشده:

قرآن مجید که برای استخاره نازل نشده، برای معرفت است، راه و رسم بندگی را نشان می دهد. نه این که ببینم در این معامله سود می کنم یا حوض خانه را عوض کنم این فال به قرآن است.

میزانی که به دست داده اند نه می فهمی و نه عمل می کنی، میزان اول که گفتیم هر چه بر نفست گران است خیر و رحمانی است، پول خرج کردن در راه خدا را زیبار نمی رود. البته منکر استخاره به قرآن با دو شرط مذکور نیستیم.

پس از نماز ضمن تعقیب بخوان: **واللهم اهدنی من عندک** خدایا مرا از جانب خودت هدایت کن. نه تنها به قصد ثواب بخوانی، نه بلکه جدا از روی انشاء و قصد معنی آن را بخوانی: خدایا من در ادی هلاکت نیستم، خدایا تو دلم را نگاهدار خاطرهای شری که پیدا می شود آن را دنبال نکنم.

آیهی قرآن غلط است: شخصی از استخاره ها و فال گرفت، به قرآن غلط است، اینها آیهی سببی است. مثلاً ساد می خواهد دخترش را شوهر دهد، استخاره می کند سید پیش آمدش چه می شود، درب خانه فلان آقا می رود می گوید بد است دلش آرام نمی گیرد جای دیگر می رود، می گوید خوب است، آنوقت می گوید: این چه جور می شود یکی می گوید خوب دیگری می گوید بد. اصلاً کدام روایت به تو دستور داده که این کار را بکنی، دستور شرع را بفهم که چه می فرماید.

تالیفاتی در استخاره: علامه مجلسی ره، غواص بحار علوم (ص) کتاب مستطلی در موضوع استخاره نوشته بنام مناقب القیب، و روایات رسیده را جمع نموده است، بعضی از علماء عم رسالاتی در این زمینه نوشته اند، لیکن مردم از حقیقت مطلب بی خبرند.

مردم، مجلسی در اول کتاب مزبور پس از نقل چند روایت در مدح و لزوم استخاره یعنی در تمام امور طلب خیر و صلاح از خداوند نمودن گوید:

«بدانکه استخاره چند نوع است: اول، آنکه در هر امری که اراده نماید به خداوند متوسل شود و خیر خود را در آن امر از او خواهد، و بعد در آنچه پیش آید از واقع شدن یا نشدن آن امر راضی و دلخوش باشد و بداند که خیرش در همان که پیش آمد بوده است.

دوم، آنکه، بعد از طلب خیر از خدا کردن به دل خود نظر کند و آنچه بخاطرش افتد به آن عمل کند. سوم، بعد از طلب خیر از خدا یا مؤمنی مشورت کند و به آنچه آن مؤمن گوید عمل کند.

چهارم، استخاره، به قرآن یا تسبیح یا رقاع یا سنادق منصفیلی که گفته خواهد شد.

و بدانکه استخاره چند نوع است: اول، آنکه در هر امری که اراده نماید به خداوند متوسل شود و خیر خود را در آن امر از او خواهد، و بعد در آنچه پیش آید از واقع شدن یا نشدن آن امر راضی و دلخوش باشد و بداند که خیرش در همان که پیش آمد بوده است.

دوم، آنکه، بعد از طلب خیر از خدا کردن به دل خود نظر کند و آنچه بخاطرش افتد به آن عمل کند. سوم، بعد از طلب خیر از خدا یا مؤمنی مشورت کند و به آنچه آن مؤمن گوید عمل کند.

چهارم، استخاره، به قرآن یا تسبیح یا رقاع یا سنادق منصفیلی که گفته خواهد شد.

چهارم، استخاره، به قرآن یا تسبیح یا رقاع یا سنادق منصفیلی که گفته خواهد شد.

سبب گوید: بیشتر احادیث استخاره دلالت بر قسم اول می کند، و بعضی از علماء مانند مفید و محقق و ابن ادریس در قسم چهارم تأمل دارند. تا اینکه گوید: حق آنست که چون احادیث در باب هر یک وارد شده، انگار نمیتوان کرد. اما عمده استخاره آن سه قسم اول است که در این زمانها متروک شده است.

## هنگام امتحان مدارس که می شود مکرر جوان هائی می آیند که آقا یک استخاره بگیرند ببیند قبول می شود یا نه؟

اجمالاً آنچه در شرع است، می گوئیم شما هم به غائبین رسانید، این راه غلط را ترک کنید و دین را با خرافات الوده نکنند.

## تسکینات رسیده در باره استخاره:

استخاره از موضوعاتی است که خاتم الانبیا، محمد (ص) بنا به روایات عامه و خاصه راجع به آن تأکید زیاد به امت فرموده که در هر کاری چه کوچک و چه بزرگ استخاره را ترک نکنید.

امیرالمومنین (ع) می فرماید: در سفر یمین که به امر پیغمبر (ص) میرفتی، از جمله سفارشات پیغمبر (ص) این بود که فرمود، یا علی در این سفر در هیچ جا استخاره را ترک نکن.

## وما حار من استخار وما ند من استخار:

هر کس با استخاره کاری را انجام داد، حیران و سرگردان نشود و هر کس در کاری مشورت کرد پشیمان نگردد بلکه هر امامی به امام دیگر به استخاره سفارش می فرمود چنانچه به قرائت قرآن.

پس معنی استخاره را باید فهمید: این استخاره که اینقدر سفارش شده نه معنی این است که با تسبیح یک ودو کن یا قرآن را باز کن، بلکه معنی چنانکه گذشت «طلب الخیرة من الله» هر کاری که می خواهی بکنی از خدا بخواه هر چه خیر و رضای تو است برای من پیش آور.

آنگاه در کیفیت اداء اینحال و دعاء روایات مختلف است: یکی اینکه در امور جزئی هفت مرتبه بگوید **استخیر الله بالاستخیر الله برحمته خیرة فی عافیة**

و اگر چنانچه مهم باشد، مثلاً سفری یا معاملاتی یا جراحی یا چیزی دیگر مهمی است یکصد و یکمرتبه بگوید اگر در سجده باشد بهتر است، در سجده ناله شب یا ناله نماز صبح دیگر بهتر - عمده حالت دعاء است.

و در روایت دیگر حضرت زین العابدین (ع) در امور جزئی که می خواست اقدام می فرماید، ده مرتبه می فرمود **استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة** و در امور مهم که در چند روایت ذکر شده، نظیر سفر، عمره، خرید غلام دویست مرتبه می فرمود.

خلاصه خیلی سفارش شده که در سجده که حالت قرب تو به پروردگارت می باشد، از خدا خیر خودت را بخواه. حالا اگر شخص به همین رویه عمل کرد و تردیدی نداشت، کار را انجام دهد و اگر دودل است بالاخره برای رفع حیرت به طریقی که در شرع معین شده مراجعه نماید.

مشورت برای رفع حیرت: مهمترین آنها مشورت است که نص قرآن مجید است **بقهدهد صفحه ۷**

مشورت برای رفع حیرت: مهمترین آنها مشورت است که نص قرآن مجید است **بقهدهد صفحه ۷**

مشورت برای رفع حیرت: مهمترین آنها مشورت است که نص قرآن مجید است **بقهدهد صفحه ۷**

مشورت برای رفع حیرت: مهمترین آنها مشورت است که نص قرآن مجید است **بقهدهد صفحه ۷**

مصاحبه اختصاصی جمهوری اسلامی با همسر آیتا... شهید  
سید عبدالحسین دستغیب

## شهید دستغیب از زبان همسرش



### شیراز - خبرنگار جمهوری اسلامی

طی یک مصاحبه با همسر شهید آیتاله سید عبدالحسین دستغیب امام جمعه و نماینده امام در استان فارس خصوصیات اخلاقی و زندگی شهید دستغیب را از زبان ایشان جویا شدیم همسر شهید دستغیب اظهار داشتند:

با درود به رهبر کبیر انقلاب حضرت آیتاله العظمی امام خمینی و سلام بر شهیدان از زمان کربلای حسین تا کربلای شیراز.

شهید حاج آقا دستغیب در امورات زندگی به من اختیارات تام داده بودند هر کاری که انجام میدادیم هیچ ایرادی نمی گرفتند چون می دانستند که راه ما راه خودشان و هدف ما یکی است با بچهها خیلی مهربان بودند در اوقات فراغت در حیات با بچهها قدم می زدند و با بچهها و نوههایشان آنطوری که بچهها دلشان می خواست رفتار می کردند.

همسر شهید آیتا... دستغیب سبب افزود: ایشان در کارهای خانه هم علاوه بر کارهای شخصی خود به ما کمک می کردند. مثلاً اگر ما مشغول کاری بودیم و چیزی را لازم داشتند خودشان انجام میدادند. و حتی من فراموش نمی کنم ایشان بکرات می گفتند من اجازه امر کردن را به خودم نمی دهم و ما هم چون می دانستیم ایشان به کسی امر و دستوری نمی دهند طبق شناختی که از ایشان داشتیم خواستههای ایشان را عملی می کردیم.

همسر شهید دستغیب سبب در رابطه با ظلمهائی که از طرف رژیم شاه با ایشان شده بود اظهار داشتند شکجههای روانی و ناراحتی های مستمری که از رژیم سفاک پهلوی دیده بودند اثرات و اثراتی روی جسم ایشان گذاشته بود که مقداری از ناحیه معده و قلب و سینه ناراحت بودند.

همسر شهید دستغیب سبب در رابطه با ظلمهائی که از طرف رژیم شاه با ایشان شده بود اظهار داشتند شکجههای روانی و ناراحتی های مستمری که از رژیم سفاک پهلوی دیده بودند اثرات و اثراتی روی جسم ایشان گذاشته بود که مقداری از ناحیه معده و قلب و سینه ناراحت بودند.

### ایشان علاوه بر کارهای شخصی خود در کارهای خانه هم به من بسیار کمک میکردند

### بکرات از ایشان شنیدم که گفتند: من اجازه امر کردن را به خودم نمیدهم

### هرگاه آقا با امام دیدار داشتند در بازگشت پیش از حد خوشحال بودند

و در سخنرانیهای صحتیهای امام را محور سخنرانی قرار می دادند. و روزانه چندین ساعت مطالعه می کردند. شبها حدود ساعت ۱۰ می خوابیدند و صبحها قبل از اذان از خواب بیدار می شدند و به نماز شب و ذکر خدا مشغول میشدند و قبل از در حیات مدتی صبحها قدم می زدند ولی این اواخر حدود نیم ساعت می خوابیدند. حاج آقا شبها خوراکی پختنی نمی خوردند و اکثراً خوراک ساده می خوردند. ایشان به اندازه های کم خوراک بودند که به اندازه یک بچه سه ساله خوراک می خوردند. در

همسر شهید دستغیب سبب در مورد بهترین اوقات و اینکه در چه اوقاتی ایشان را خوشحال تر از همیشه میدید اظهار داشتند. هرگاه حاج آقا با امام امت دیدار داشتند در بازگشت پیش از حد خوشحال بودند و بعد از ملاقات با امام حاج آقا روحیه ای سار و بیش از حد خوشحال و شاداب بودند شهید آقای دستغیب همیشه خودشان را موظف میدانستند که اخبار رادیو و تلویزیون را گوش کنند و بخصوص صحبتهای امام امت را گوش میدادند و یادداشت می کردند.

### حاج آقا شبها پختنی نمی خوردند بلکه خوراک ساده می خوردند.

### ایشان در تمام مواقع با وضو بودند، حتی با وضو به بستر میرفتند

### شهید دستغیب یک کیسه اضافی لای خلعتشان گذاشته بودند که بعداً فهمیدم مخصوص تکه هایی از جنازه است که یک روز بعد پیدا شده است

تمام مواقع با وضو بودند و حتی با وضو هم به بستر می رفتند. سبب از همسر شهید دستغیب حالات روحی شهید دستغیب را پس از شهادت ۷۲ تن از یاران امام پرسیدیم ایشان اظهار داشتند که ما خیلی ناراحت بودیم ولی هر وقت آقای دستغیب ما را به این حال ناراحتی میدیدند به ما تسکین میدادند و می گفتند اینها ردهاوند و به ما دلداری میدادند و خودشان هم هیچ ناراحت نبودند. همسر شهید دستغیب سبب به ذکر آخرین صحبتهای ایشان را با شهید دستغیب پرداخت و گفت: صبح جمعه اولین کلامی را که گفتند فرمودند من امروز با اشاره صحبت می کنم و بعد از مدتی که می خواستند جهت ادا ی نماز جمعه ار منزل خارج شوند دست چپ را به سینه زدند و سپس به هوا بردند به علامت اینکه من رفته ام بعد رفتند و شهید شدند. و شب بعد از شهادت ایشان خلعتی ایشان را که آوردیم که جسم پاره ایشان را کفن پوش کنیم دیدم که یک کیسه جلوار اضافی لای خلعتی است و بعد از یک روز که پاره های تن ایشان از لای آجرهای دیوار محل انفجار پیدا شد به داخل آن کیسه اضافی گذاشتم و به خاک سپرده شد.



# الله نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 آغاز دوباره میکنیم بنام آنکه همه عزیزان عزت از او یافتند و بزرگان بزرگی از او دارند. و طالبان بدنبال اویند و جویندگان او را می یابند و یابندگان آشنایش میشوند و آشنایان دوستش میدارند و دوستدارانش عاشقش می شوند و عاشقان را عاشقشان می شود و میکشد آنانرا و خون بها میدهد ایشانرا و خونهای او خود اوست.

و درود و سلام بر بهترین طالبانش و سرور جویندگانش و مهتر عارفانش و افضل عاشقانش و مفرح مخلوقاتش محمد مصطفی (ص) و آل شریفش  
 اما بعد... مدتی پیش مجموعه بنام **الله نور السموات والارض** در این روزنامه به چاپ میرسید که در نوشتن و چاپ آن تاخیر افتاد.

مدتی این مثنوی تاخیر شد. مهلتی باید که تا خون شیر شد و اکنون که ما را فرصتی است برای نوشتن خدا را به یاری میخوانیم و مدد از او گرفته و شرحی را که بر مثنوی معنوی مولانا جلال الدین مولوی می نگاشتیم را دوباره به رشته تحریر درمی آوریم و قبل از آنکه بقیه داستان آغاز شود لازم بنظر میرسد که مختصری از آنچه گفته شده دوباره تکرار شود.

اول گفتیم که ای عزیز آنچه در این مجموعه به رشته تحریر در می آید بقدر سعه وجودی این حقیر است و اگر خطائی بر قلم اندیشه رفت از دوستانی اگر، آنرا باز کنی و ما را از آن مطلع سازی، دشمنان عیب می بینند و امر به معروف نمی کنند.  
 و اگر سخن نیکی بر قلم این احقر الفقرا رفت نه از این حقیر است که ما را از آن لیاقت نیست ما **ریت اذ ریت ولكن الله رمی** و سپس بر قلم چنین رفت که مثنوی با یاد انسان جدا مانده از اصل خویش آغاز به سخن میکند. و از درد فراق میگوید و همسفری اهل درد می جوید. تا راز دل بگوید و شرح فراق از یاران با دوستان یار بگوید.

بشنو از نی چون حکایت میکند  
 واز جدائیها شکایت میکند  
 سینه خواهی شرحه شرحه از فراق  
 تا بگویم شرح درد اشتیاق  
 اما هر کس را تاب آن نیست که شرح این فراق گوش گیرد و این درد را در سینه حافظه راه دهد.  
 من به هر جمعیتی نالان شدم  
 جفت خوش حالان و بد حالان شدم  
 هر کسی از ظن خود شد یار من  
 از درون من نجست اسرار من

و مولانا چون همه مسلمانان دانا می دانند که هر جدا افتاده را بارگشتی است

**انالله وانالیه راجعون**  
**هر کسی گودورماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش**

و سپس بعد از مقدمه بسیار پرارزشی که مولانا بر این مجموعه مثنوی نام می نگارد داستانی را آغاز میکند که در حقیقت چراغی است برای پویندگان راه تشریح این درد بدانند و روشنی راه بیجویند. و اصل خویش را باز یابند.

اول داستان، داستان آن پادشاه بود که به قصد شکار بیرون می رود ولی خود شکار کنیزی می شود و در این داستان پادشاه شرح یافتن طبیعی دانا را موعظی آگاه را خواندیم.  
 و سپس از قیاس آن طوطی کل (کچل) گفته آمد و شرح قیاس و گمراهی های ناشی از آن نوشته شد.

از قیاس خنده آمد خلق را  
 کوچو خود پنداشت صاحب دل را  
 کار باکان را قیاس از خود مگیر  
 گر چه باشد در نوشتن شیر شیر  
 جمله عالم زین سبب گمراه شد  
 کم کسی زابدال حق آگاه شد  
 همسری با انبیا برداشتند  
 اولیا راهم جو خود پنداشتند  
 گفت اینک ما برایشان بشر  
 ما و ایشان بسته خوابیم و خور  
 این ندانستند ایشان از عمی  
 هست فرقی در میان بی منتها

وای دوستهای عزیزترین بدان که حلاق خسران ارقیاس یافتند و این قیاس رونده را حجابها در پیش چشم آرد. و بر توست که از آن حذر کنی. و سپس شرح داستان آن پادشاه جهود گفته شد که ترسایان می کشد و وزیر مکارش چاره در کشتن ندید و بامکر و نفاق و حيله در دین و اندیشه ترسایان نفوذ نمود و اندیشه ایشان را با دین ایشان خراب کرد. اما مولانا اشارت بسیار میدهد که اگر در راه موعظی آگاه تعلیم دهنده باشد و چراغ پیری آگاه بر

عامل ممکن است درونی یا بیرونی فرض شود.  
 عبارت روشنتر: عاملی که موجب تراکم انرژی یا ترکیب آنها میشود یا اینکه یک خاصیت داخلی ذاتی ماده فرض میشود و یا امری خارج از ماده. در صورتی که عامل مؤثر در پیدایش پدیده های جهان امری خارج از ماده فرض شود مطلوب الهیین ثابت میشود، زیرا موجود غیر مادی که موجب پیدایش رویدادهای مادی میگردد خداست.

و اگر عامل مبرور یک خاصیت ذاتی برای ماده فرض شود باید ملزم شد که این خاصیت قابل انفکاک از ماده نیست، زیرا احواس ذاتی قابل تخیل نیستند. (چنانکه در مثال ساده چرب بودن برای روغن گفته شده است). بنابراین، انرژی باید همیشه بصورت خاصی مترکب شود و آنها باید همیشه به شکل ویزای ترکیب باشند و وجود انرژی آزاد و غیر مترکب و همچنین وجود اتمهای ساده و خارج از ترکیب ملکولی باید محال باشد. در صورتی که چنین نیست.

پس، از اینجا ثابت میشود که تراکم و ترکیب، خاصیت ذاتی انرژی و اتم نیست و وقوع آنها محتاج به عامل خارج از خود میباشد، و او خدا است. بجاوب مادیین اشکالات دیگری وارد میشود که چون مستقی بر مقدمات فلسفی است احتمالا به بعضی از آنها اشاره میکنیم:  
 یکی اینکه: ناپایداری پدیده ها دلیل آنست که وجودشان از خودشان نیست و طبق بیان سابق نیازمند موجودی هستند که پدیده نباشند. یعنی چنان باشد که بسیارند به موجود دیگری باشد، پس بر مقدمات فلسفی است احتمالا به بعضی از آنها اشاره میکنیم:  
 یکی اینکه: ناپایداری پدیده ها دلیل آنست که وجودشان از خودشان نیست و طبق بیان سابق نیازمند موجودی هستند که پدیده نباشند. یعنی چنان باشد که بسیارند به موجود دیگری باشد، پس بر مقدمات فلسفی است احتمالا به بعضی از آنها اشاره میکنیم:

جهان موجودی است که خود بخود موجود است و بیاری غیر خود ندارد. ولی ماده و انرژی چنین نیستند. زیرا آنها محتاج به انرژی هستند تا از آن پدید آیند، و انرژی نخستین از واحدهای ششگانه تشکیل میشود، که برای پدید آوردن جهان آنها نیازمند بوده است و بدیهی است که هر واحد انرژی را نمیتوان ماده مستقلی دانست زیرا به انرژی خود نیازمند است و به این جهت انرژی را نمیتوان ماده مستقلی دانست. اما با هر شیء مادی بهر اندازه کوچک فرض شود چون «معد» دارد دارای جزء میباشد و بان نیازمند است. دیگر آنکه: پدیده ها چنانکه گذشت از موجود دیگری بوجود آمده و بهر معنی هستی خود را از دریافت داشته اند پس ماده جهان که بدیگران افاضه هستی میکند باید دارای کمال آنها بصورت کاملتر باشد زیرا بدیهی است که **معلی شیء نمیتواند فاعل آن باشد** ولی در درجات کمالاتی وجود دارد که در ماده یافت نمیشود مانند علم و اراده و... پس پدید آورنده جهان باید موجودی دانا و توانا و یارنده باشد و او خدا است.

نامه حوای پرسشهای شما خوانندگان ارجمند بدستمان میرسد لذا مقدرمان نیست تا بلافاصله پس از رسیدن نامه پاسخ آنرا درج نمائیم از اینرو سناچار در امر پاسخ به سئوالات قدری تأخیر خواهد شد. لذا از آن دسته از خوانندگانی که پرسشهای خود را به دفتر روزنامه ارسال داشته اند تقاضا میشود ضمن مطالعه تدریجی ستون مربوط به این امر پاسخ خود را دریافت دارند.  
 ۴- چون سرحی از سئوالات تکراری و مشابه یکدیگر میباشد لذا از پاسخ به یکیک آنها خودداری و تنها به یکی از آنها پاسخ گفته خواهد شد.

**سئوال: مبداء اصلی حوادث و رویدادهای جهان چیست؟**  
**جواب:** جهان عبارتست از انبوه حوادث و پدیده ها، یعنی موجوداتی که طبق نظام خاصی پدید می آیند و سپس حای خود را بایستدگان میسپارند.  
 بی شک هر پدیده ای از مبداء و منشاء پدید می آید. پدیده های جاندار از بی جان، مواد آلی از معدنی، ملکولها از اتمها، و سلاخه- طبق آخرین نظریه فیریک- ماده فیزیکی از انرژی.  
 بنابراین، رویداد سی اصل و منشاء، و پدیددهی بدون آورنده، مفهوم صحیحی نخواهد داشت.

اکنون اگر همه پدیده ها را مجموعاً تصور کنیم بطوری که شامل همه حوادث گذشته نیز شود و هیچ پدیدهای از آن بیرون نماند، ناچار مدالی که برای آنها فرض میشود باید چیزی حر پدیده باشد (و گرنه خلاف فرض خواهد بود).  
 حال، این سئوال پیش می آید که **مدا اصلی همه حوادث و رویدادهای جهان چیست؟**  
 مادیین خواهند گفت: «مدا» اصلی همان آنها هستند که پدیده های جهان از ترکیبات آنها بوجود می آیند و اگر از مبداء آنها سئوال شود خواهند گفت: مبداء آنها انرژی است که در اثر تراکم شکل ماده فیزیکی در آمده است و برای انرژی مبداء دیگری وجود ندارد. و بنابراین این انرژی پدیده نیست. بدین ترتیب جواب گاهی که مانیالیستها از سئوال بالا میدهد اینست:  
**«مبداء اصلی پدیده های جهان که خود پدیده نیست عبارتست از انرژی، ولی این جواب صحیح نیست، یعنی اتم یا انرژی را نمیتوان مبداء اصلی و پدید آورنده جهان دانست، زیرا اگر جهان را در آغاز بصورت یک توده اتم بایکدیگر ترکیب میشوند و پدیده ها را بوجود می آورند. بصورت یک توده انرژی فرض کنیم که مترکب میشود و آنها را پدید می آورد ناچار باید سراسر ترکیب و تراکم وجود «عاملی» قائل شویم. این**



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**اشاره:**  
 شکی نیست که سئوال مقدمه علم و معرفت به حقائق جهان هستی میباشد و هرگاه عصر حرکت افرین سئوال معنی بود انسان هرگز از معرفت و شناخت حقیقت هستی سیرا شده و در عرقات جهل و ساهیبه نالود میشد.  
 سئوال حکم مردمی را دارد که آدمی را به روانی مختلف جهان اسرار غیر حس خود و پدیده ها را از روی مجهولات کسب کند و معلوم میکند.  
 انسان امروز پیشرفت در کلیه شئون زندگی خویش را مرسوم دانستند و متفکرانی است که اصلی ترین عامل حرکت آنها نظریه کشف و اختراع و سلسله سئوالی بوده که بدینسان راه می گردید و به حرکت و امی داشته است.  
 اسلام همواره پیروان خویش را به این عادت پسندیده ترغیب نموده و سفارش کرده است تا حائیکه تحقیق و سئوال بیرون اصول دین را احاطه و تقلید را حرام خوانده است در حقیقت یک مسلمان اولم خویش را با سئوال از جستی افرینش و کسی فریدگار و اعراض معنی و عبارت دیگر هر مسلمان با سئوال به اسلام رسیده و در درجه پیش وارد جهان اسلام میشود.

- ۱- سئوال: مبداء اصلی حوادث و رویدادهای جهان چیست؟
- ۲- سئوال: خود را با خط حوانا و پشت پاکت نامه حتماً و لفظه مربوط به پاسخ به سئوال عقیدتی شما، را ذکر نمائید
- ۳- از آنجا که سئوال همتای دیگر و مهم تنها به یک سئوال پاسخ گفته میشود و از طرفی روزه دهنده

## غیبت

**بقیه از صفحه ۷**  
 بی غفلتی و سعه ای است که کسی متحمل و روبرو با دشمن خود گردد و اگر طریقی اندوخته باشد ناو دهد.  
 در اصول کافی آمده است: پیغمبر اکرم (ص) میفرماید غیبت کردن زودتر از بیماری خود که درون را نابود میکند، در دین شخص کنار می شود و آنرا از بین می برد و نیز حضرت صادق (ع) می فرماید غیبت بر هر مسلمان حرام است، هر این نیست که غیبت حساب را خورده و از بین می برد همچنانکه هیرد توسط آتش از بین می رود.

### ● شنونده غیبت

و حالت اینکه معراج السناده می نویسد: سناکه شنونده غیبت همانطور که در احادیث آمده حکم غیبت کند و دارد و همچنانکه غیبت کند اگر غیبت شنودن غیبت بی چیز است اگر در حضور فردی غیبت شنودنی شود ممکن است خلاص پیوسته شنودن پیش بیاید.  
 حواخالی می شود بی بدش هم نمی آید و در نسخه معنی کند مع حوشکالی می شود ولی از راه با و نرهد تصدیق نمی کند بلکه گاهی منع می کند اما قلم طالب است که مع او را نشنود و بیست باشد چنانکه

بر نگردد که ذکر آن غیبت قطع نشود مثل اینکه اظهار تعجب کند یا بگوید کسیکه غیبت شنودن چنانچه غیبت شنودن است و او را

بوغ دیگر شایحه بودم که آن غیبت کسده بیشتر میل در غیبت کند و این سحبه را غیبت و میدارد و اینها همه در گناه و حکم با غیبت کسده شد نکند. خلاصه آنکه گناه شنودن غیبت مثل غیبت کسده است مگر آنکه در حدیث دیگر بر اینها نداشته باشد در دل غصناک گردد. و اگر بران گویند سناکه شود، ما در دل مایل و طالب باشد سناکه است.

مستدرک الثوائیل کتاب حج باب ۱۳۶ می نویسد: پیغمبر اکرم (ص) میفرماید: شنونده غیبت، در حکم غیبت کسده است و گوش دهنده به غیبت کسی غیبت کسده گاست و حضرت صادق (ع) میفرماید غیبت فرم مسلمان، محرمه کفر و شنیدن غیبت و راضی بودن به آن، سبزه شرک است.

### رسول خدا (ص) می فرماید:

«کسی که در دینی خود نیکی کند چنانکه غیبتی را که در مجلسی از او شنود و از آن شنیده مردود شمارد، خداوند ویزا از هزار بوع شرفهای دینش و از بی تور فرماید و اگر نا وجود قدرت و توانائی او نرود نکند گنجش خفته، تمام شخص غیبت کسده خواهد بود (المجالس)

ادامه دارد



# السموات والارض

دست گیرد، خطرناک‌تر شوند و راهای صعب‌آسان از پیش راه برداشته گردند.

و اکنون که در این گذر در دفتر اول به اطاعت از ولی مرشد و لزوم این اطاعت رسیدیم، البته در شماره گذشته نیز این مطلب آمده ولی چون مدتی در چاپ این مجموعه وقفه حاصل آمد، لزوم تکرار آن به سبب اهمیت مطلب ضروری بنظر رسید انشاء... که مورد قبول اهل نظر افتد.

انشاء...

## (در تعریف متابعت ولی مرشد)

و تو ای برادر این بدرستی بدان همه عالم بواسطه تعلیم و تعلم تکامل یافتند و هیچ موجود بی حساب بر زمین نیست و همه موجودات به تسبیح پروردگار مشغولند!

و آن من شیخی الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم نیست چیزی مگر که تسبیح گوی پروردگار است اما شما نمی‌فهمید تسبیح آنانرا.

(السراء- ۱۷)

و در این میان آدم را مزیتی چند است که این سرتوری سبب سجده فرشتگان بر پایش گردید و تو باید که این سرتوری و دلایل آن را دریابی تا راه بیابی. اما چگونه؟ اما به چه صورت؟



و در معنای این آیه حاج ملاهادی سبزواری را ظریفی است که: **الم تر الی ربک کیف مد الظل یعنی انسان کامل سلطان حقیقی است و ظل الله است چه مظهر صفات جمال و جلال و معلم همه اسماء حسنی است بلکه اسم اعظم و جسودی خداست که دلیل نور چنانکه فرمود المهر الی ربک و نفرمود الی ظل ربک زیرا که ظل من حیث هو ظل نمودار ذی ظل و ظهور است و او را خودی نیست پس رویت او رویت ذی ظل است.** (شرح مثنوی حاج ملاهادی سبزواری- صفحه ۲۷)

وما را چون آن درجت که به تفسیر قرآن برداریم نیست توحود از آنچه گفته آمد درباب که معلم آگاه در این راه چگونه است و مولانا او را به سایه پروردگار برزمینی تعریف میکند.

**الدرین وادی مرو بی این دلیل لاجب الافلین گو چون خلیل و این بیت نیز اشارت است بایه شریفه: فلما جن علیه اللیل راکباً قال هذا ربی فلما اهل قال لاجب الافلین**

پس چون تاریک شب برآو شد دید ستارهای گفت ایستست پروردگار من پس چون فرو رفت گفت دوست ندارم فرو شوند گانرا. (الانعام- ۷۶) و تونیزای عزیز این نصیحت بگوش گیر که هیچ فروشونده و هیچ فروب کنندهای را بدوستی مگیری تاچه رسد به (معلمی و پیروی)

گفتیم که آدم همه بواسطه تعلیم بتکامل میرود و تو اگر طالب آن کمالی که دوستان راست. گوش جان بکار دار تا سخنی چند ترا گفته آید.

چون برآمد و آنچه بر او گذشته بنگری خواهی دید که از هر دو نفر یکی را بر دیگری راهنما و مرشد قرار داده‌اند چون آغاز خلقت که آدم بر حوا سمت رهبری و راهنمایی داشت.

و همچنین تاکنون هرگز زمین از حجت خداوند خالی نبوده و هیچ قومی بدون راهنما و پیامبر بر زمین بوجود نیامده. و اکنون که دوره پیامبر آخر زمان میباشد ما را مسئولیتی بس سنگین برعهده است. که اگر قدر آن نیابیم جز به درک اسفل را همان نخواهد بود.

اما در این میان ما را وظیفه آن است که دست بدامن معلمی آگاه پیری دانا- و عاشقی ره رفته زمین و حجت پروردگاری را از او جوئیم و این بدرستی بدان که او ترا به حجت آخر زمان ره خواهد نمود زیرا که آقای همه حجت‌های پروردگاری اوست که صاحب زمانش نام کرده‌اند. و این دریاب که بسادگی به چنین اشخاص دست نیابی و بی‌رحمت و رنج گنج نیابی ولی مطمئن باش که این گنج به رنج و صبر خواهی یافت و رنج و صبر لازم و ملزوم یکدیگرند در این راه و اگر این چنین کسی یافتی اطاعتش کن و همه فرمان او بر و ما ترا در گذشته راه یافتن چنین کس باندازای گفتیم.

که باید به دریای رحمت ابدیت الهی راهیشان باشد.

روزسایه آفتابی را بیاب

دامن شه شمس تبریزی بتاب

ره ندانی جانب این سور و عرس

از ضیاء الحق حسام الدین بپرس

اما چون آن پیرو آن معلم یافتی که کمال در دل اونقصان نمی‌گیرد و او را از دریای رحمت پروردگاری عنایتی است. دامن اوسحت گیر و هیچ رها مکن و فرمان او بروای بدن که فرمان برداری از چنین کس واسطه رحمت پروردگاری برتوست و بهمین دلیل شیطان در این مرحله تورا بسیار وسوساها و خناس‌ها بکار دارد تا راه به مقصود نبری و اولین وسوسه که شیطان در دل تو پسندید آمد خداستکه (مرا چه چیز از فلانی کمتر است که او را پیری شاید مرا نشاید آخر این چه حساب است که فلانی بگوید و من عمل کنم چه میشود که من بگویم و او عمل کند پس این فلانی

را چه مزیتی بر من است او را چه حساب است که ما را نیست مثلا اگر او را پیری و آگاهی ممکن افتاده ما را نیز چه شده که این مقام نداشته باشیم).

و از این دست وسوسه در دل رونده بسیار پدید آرد و ای بسی روندگان که در این مرحله کار خویشتن ساختند و بدرک اسفل خویشتن خویش را واصل نمودند.

و در حسد گیرد ترا در ره گلو

در حسد ابلیس را باشد غلو

کوزادم تنگ دارد از حسد

با سعادت جنگ دارد از حسد

عقیه زین صعیت در راه نیست

ای خنک انکس حسد همراه نیست

این حسد خانه حسد آمد بدان

کز حسد آلوده گردد خاندان

خان و مانها از حسد گردد خراب

بازشاهی از حسد گردد غراب

گر حسد خانه حسد باشد و لیک

آن حسد را پاک کرد الله نیک

اما باز ترا بسیار سفارش‌هاست که کار پاکان را قیاس از خود مگیری و نپنداری که آن حسد که در دل توست در دل اولیاء الله و دوستان خدای نیز هست که اگر این چنین پنداری حال آن غراب داری که در زبان عام کلاغ گویند و کلاغ مردار خوارست و سر کثافات و مردار دیگران رشک و حسد میرسد و دل به این الودگی خوش کرده است.

اما دوستان خدا نه این چنین اند بلکه همه نورند همه به رحمت ایزدی بی‌وسه‌اند و پروردگار وجود عزیزشان را از الودگی‌ها پاک نموده است. و این بزرگی همه از جانب پروردگار یافتند. و تو کار ایشان قیاس بر کار خویشتن مگیر.

یافت پاکی از جناب کبریا

جسم پر از کبر و پر حقدو ریا

طهر البیتی بیان پاکی است

گنج نور است از طلسمش خاکی است

و باز طهرابیتی اشارت است به آیه شریفه:

..... وعهدنا الی ابراهیم و اسمعیل ان طهرابیتی للطائفین و العاکفین والرکع السجود و عهد کردیم با ابراهیم و اسمعیل که پاک سازید خانه مرا برای طواف کنندگان و مقیمان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان. (البقره- ۱۲۵)

و تو ای برادر اگر آنچه گفته آمد ترا اثر نکند ره جز به ظلمت نبری و بسیار کسان این راه پیمودند و آنچه ترا گفته میشود نه از روی هوای نفس است تا تو چه در نظر گیری! و باز این بدرستی بدان که اگر بر بزرگان راه پروردگار حسد ببری و کار خویش قیاس بر کار آنان گیری جز سیاهی ترا نخواهد بود.

چون گنی بر بی‌حسد مگر و حسد

زان حسد دل را سیاهیها رسد

خاک شو مردان حق را زیر پا

خاک بر سر کن حسد را همچو ما

\*\*\*

و اکنون ای عزیز... ای خلیفه... ای با کرامت... ای برادر ای دوست آنچه گفته آمد نه از روی هواست و هوس، که تو بر آن نظر نیکنی و گمان ببری که بی‌معلم این راه توانی رفت یا اصولا راه به جایی در هر راهی نخواهی برد بی معلم حتی آنان که راه به طغیان دارند نیز برای خود رهبری انتخاب میکنند و آنان در باطل خویش با رهسپرند و تورا اگر دعوی حق است حیف می‌آید که رهبری و معلمی و پیری آگاه را انتخاب نکنی.

و امروز از نادر زمانها و کم یاب مکان‌های تاریخ است که پیری آگاه و معلمی دانا و مرجعی بزرگوار و بوسقی عزیز و بمعنوی پر درد و ابراهیمی بت شکن و سلیمانی با جاه و موسی ای باعصا و عیسی ای با دم شفا و سیدی از آل محمد (ص) و پیروی از پیروان علی (ع) و نایبی بر حق از صاحب زمان و بنده از بسدگان خاص خدای بر ما رهبری دارد و ما هر چه در وصف او گوئیم کم گفته‌ایم اما از این دریا که آل رسول (ص) راست. هم بقدر عافیت نباید چشید. و امید است که تو نیز از این دریا بقدر ظرفیت بجوشی و در این میان اگر دل شکسته داشتی ما را نیز از دعای خیر فراموش مدار و در میان شما عزیزان اگر گذری بر کوی آن دوست است سلام ما بر او رسانیده و او را بگویند ای عزیز بسیار محتاجیم بدعا. والسلام



### سازمان ملل می خواهد که یک منصب مهم به کار تر بدهد (?)

ترجمه از «نیوزویک» مترجم: «س. م.»

اقتصادی و محیط زیست برای او مهم خواهد بود. او خود در سال ۱۹۷۷ دستور گزارش مشروحی را نام «جهانی ۲۰۰۰» صادر کرده بود. این گزارش توسط وزارت کشور آمریکا و سایر دستگاههای دولتی صورت مشروح تهیه گردید.

صنعتی، را سرعهده بگیرد. سازمان ملل مطمئن نیست که کارکن این منصب را بپذیرد ولیکن مشاوران کارتر به او توصیه کرده اند که حتما در یکی از مناصب مربوط به خدمات عمومی، پستی را برعهده بگیرد. وطنی است که مسائل مربوط به رشد

مقامات سازمان ملل متحد قصد دارند که از «جیمی کارتر» رئیس جمهور اسبق آمریکا دعوت کنند تا ریاست یک کمیسیون مربوط به یافتن روشهای مناسب حفاظت محیط زیست در برابر توسعه بیروزمهای



بیگانگان، هنوز هم میتوانند «شیاطین» باشند.

ناخوش آیند زندگی در چین برای خارجیان شکافته شود. نیوزویک

#### کاروان دزدبگیر

کارخانه ویدوای سادی ورک در ایالت ویرجینیا به تازگی ۵ وسیله نقلیه رایطراحی اختصاصی به سفارش گویت تکمیل کرده است. این وسایل برای حمایت از حمل پولهای نقد، اشیاء قیمتی و اسناد محرمانه در گویت بکار گرفته میشود. وسایل مذکور جهت خدمات امنیتی «ملا» طرح و ساخته شده است چون «سیکیوریکواینترنشنال» ۹۹ درصد ارسنام این کمپانی (ملا) را دارا میباشد. مسئولین حرثیات و کار این کاروان مقرهای رنگ بدلائیل امنیتی به صلاح شرکت نیست (در ضمن این وسائل چه مبلغ هزینه برداشته انهم

از اسرار میباشند یا شاید در مقایسه با هزینه آواکسهای عربستان ناچیز است.) میدل ایست

#### واقیعت تلخ (چشم برای فروش)

عنوان فوق و عنوانهایی از این قبیل واقیعتی است که این روزها در صفحات آگهی روزنامههای برزیل زیاد چشم میچورد. بعنوان مثال والتر ویرازیز مردی ۳۶ ساله شعل بناساکن بیلیم در برزیل. نامبرده در یکی از روزنامههای محلی آگهی کرده و چشمهای خود را احداث شده در مقابل ۵ میلیون کروزئیروس (۵۰ هزار دلار) فروش نرساند و علت فروش را این چنین اعلام کرده است: «من هیچ تم وضع حسابوادم رادرترازی! فانی تحمل نری به بیمه این تو! کاری است که میتوانم انجام دهم!» گر انما

## سارقتهای کوچک

گزارشی از سرقت

سادیسیم: عامل اصلی سرقتهای کوچک از فروشگاههای بزرگی است

میتلا به وسادیسیم هاند. از این گروه همه روزه تعدادی نیز به دام می افتند. در این زمینه بدنیت به خاطر مای نیز اشاره کنم، چندسال پیش اطلاع داده شد خانمی که همسر متمولی دارد نزدیک به ۵ هزار تومان از اجناس را بدون فیش از فروشگاه خارج کرده است بلافاصله اقدام کردیم و فرد مذکور را به اداره مراقبت هدایت نمودیم و ایشان نیز همسرشان را باخبر کردند و ساعتی بعد ایشان هم به اداره مراقبت آمدند.

همسر این شخص وقتی آمد موضوع را با او در میان گذاشتیم و او گفت:

اگر واقیعت را شما بگویم شاید باورتان نشود ولی قسم میخورم که حقیقت دارد. خانم در دوران

صرفنظر از مسئله سرقت که عملی بسیار زشت و ناپسند بشمار می آید ضررهایی است که ناشی از این عمل زشت نما تحمیل می شود قابل توجه است و این تحمیل در شرایط کنونی بسود هیچ کسی نیست. با توجه به وضعیتی که کشور دارد خود بخود مسئولیتها نیز سنگین تر میشود وضعیت فروشگاهها قبلاً به گونهای بود و عواید و درآمد آن به جیب افرادی محدود می رفت که اکنون فراری هستند ولی در حال حاضر کلیه اموالی که در فروشگاههای قدس عرضه میشود جنبه بیتالمال پیدا کرده است و بدین ترتیب جلوگیری از حیفمیل این اموال از اهم وظایف ما محسوب میگردد.

انواع البسه و لوازم بنا انبوهی از خرید کنندگان در محیطی وسیع، فروشگاههای بزرگ شهر تهران را که تعدادشان به ۹ میرسد، تشکیل میدهد. این فروشگاهها بدلیل توزیع و فروش انواع جنس ارزان روزانه بالغ بر یکصد هزار نفر مراجعه کننده دارند. صرفنظر از تهیه و توزیع اجناس و رساندن آن بدست مصرف کننده با قیمتی مناسب که خود مشکل و مسائلی دارد، سرقت از فروشگاهها نیز از جمله مسائلی است که مسئولین این فروشگاهها را بسفکر واداشته است سرقت در فروشگاهها اگر چه با طرحهای مراقبتهای تا حدودی مهار شده است ولی آمار نشان میدهد که طرحهای مذکور کاملاً در ریشه کن کردن سرقت مؤثر نبودند.

قبل از اینکه به بررسی مسئله سرقت و ارائه آمار در این زمینه، بپردازیم بدنیت بدانید که سالانه نزدیک به یک میلیون تومان خرج وسائل مربوطه به پیشگیری از سرقت میشود. سرقتهای انجام شده ضررهای کلانی نیز به فروشگاههای بزرگ زده است. قبل از انقلاب این فروشگاهها سالانه ۵۰ میلیون تومان ضرر سرقت و ضایعات دادند و در سال ۵۹ این رقم به ۱۳ میلیون تومان کاهش یافته و در سال جدید به یک میلیون تومان رسیده است که در این میان رقم سرقت سر ضایعات برتری داشته است.

برای جلوگیری از ضایعات طرحهایی ارائه شده است که بسیاری نیز مفید بوده اند و برای سرقت نیز با این وجود سرقت اگر چه با ارقام کم ولی همچنان ادامه دارد. روزانه حداقل در هر یک از فروشگاههای بزرگ که معروف به فروشگاههای زنجیرهای قدس هستند نزدیک به ۱۰ نفر به اتهام سرقت دستگیر می شوند.

فصول مختلف بجز پارسای از عوامل که به آن اشاره خواهد شد، هم در سرقت مؤثر بوداند. در ماههای بهمن و اسفند که مردم برای خرید لباس نو برای عید به فروشگاهها مراجعه میکنند و شهریور و مهرماه برای شروع سال تحصیلی از جمله ماههایی هستند که آمار سرقت سرسام آور میشود. در مهرماه امسال ۴۳۵ نفر سه

اتهام سرقت بدام افتاداند که، تصمیم داشتند ۱۷۲۸۷/۳۸۷ ریال جنس را از فروشگاهها خارج کنند. لاند وقتی اسمی از سرقت آورده می شود شما باید اجناس کلان می افتید ولی برایتان تعجب آور خواهد بود که بگوئیم بسیاری از اجناس آنقدر ناچیز است که انسان تصورش را نمی تواند بکند از جمله این اجناس عداد تراش- دستکش بچه گانه- قوطی کمپوت- مسواک- حمیر دندان و از این قبیل است.

آمار ارائه شده همچنین نشان میدهد که ۸۵ درصد از سرقتین حرم ران و ۱۵ درصد سقیه بیسر مرد و کودک و افرادی در سنین مختلف هستند. برای اینکه مسئله سرقت در فروشگاهها بهر مورد بررسی قرار گیرد پای صحبت آقای سلیمانی سرپرست اداره مراقبت فروشگاههای قدس می نشینیم آقای سلیمانی که ۹ سال مأمور مراقبت در فروشگاههای قدس نیز بوده است میگوید:

- ۸۵٪ از سارقین فروشگاههای بزرگ زنان هستند
- در حال حاضر امکان سرقت در فروشگاههای بزرگ به «صفر» رسیده است



بارداری «ویار سرقت» دارد من قول میدهم که مسلح اجناس فوق را ماهانه صورت چک پرداخت کنم ولی تقاضای من ایست که موضوع را به هیچ عنوان علی نکنید. زیرا حیثیت من در خطر خواهد افتاد. والله اعلم افرادی که در این رده هستند از عجزین ثعلی مهمی نیز در اجتماع برخوردار هستند. دومین دسته، سارقین حرفهای هستند این افراد اصلاً به سراغ اجناس ارزان قیمت نمی روند بلکه بنامیشان علاقه به ربودن لوازم گران

مراقبت در فروشگاهها وجود نداشت ولی در حال حاضر در این امر سخت یافتاری میکنیم و نتیجه مثبت هم گرفتیم البته همکاری صادقانه مردم و همکاری در این نتیجه گیری مثبت بسیار مؤثر بوده است. مسئول اداره مراقبت فروشگاههای قدس میگوید در مجموع آنچه در فروشگاهها اتفاق می افتد و ما سه آن سرقت میکنیم به سه دسته میشود: دسته اول آن دسته از افراد هستند که



مشتریان از فروشگاههای بزرگ

از فروشگاههای بزرگ



قیقت دارند. این دسته معمولاً به صورت گروهی عمل و اصولاً از طریق سرقت امرار معاش میکنند.

آقای سلیمانی همچنین میگوید: با برنامههایی که اجرا کردیم موفق شدیم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در امر پیشگیری و جلوگیری از سرقت را

انجام دهیم. در این اقدامات، نصب دستگاه کنترل تلویزیونی است که دوربینها در تمام طبقات نصب شده و کلیه حرکت‌های مشتریان را زیر نظر دارد ولی چون ممکن است برخی از حرکات را دوربینها نتوانند منعکس کنند تصاویر هفته دیگر دستگاههایی را نصب خواهیم کرد تا بلافاصله هر نوع سرقتی را اعلام کند و همزمان برادران کمیته و مأموران کلانتری را نیز در جریان بگذارد.

در میان بهره‌گیری از دستگاههای الکترونیکی از وجود ۲۱۵ تن از افراد گروه مراقبت هم بهره‌جویی می‌کنیم برای این افراد هفته‌ای ۲ بار جلسات مخصوص داریم و طی آن اطلاعات تازه‌ای را در رابطه با کشف جرم و دستگیری سارقین به آنها میدهم و در این راه از فیلم و اسلاید استفاده می‌کنیم.

کار دیگری که برای ما نیز مثبت بوده و بازده خوبی داشته این است که اگر فردی خطا کار به یکی از فروشگاههای ما رفت و شگردش جالب بود در همان جلسات مخصوص آنها تجزیه و تحلیل کرده‌ایم و راه جلوگیری و پیشگیری آن را پیدا میکنیم و فرد مذکور نیز در کمترین مدت به سایر فروشگاهها هم معرفی میشود تا به محض دیدن وی برای بازپرس او را مراقبت نمایند.

با وجود این تدابیر و برخی دیگر از طرحها که گفتیم موفق شدیم که ۹۹ درصد از سرقت‌ها را کشف و جلوگیری کنیم که در این رابطه بعضی از متهمین را هم به مراجع قضایی معرفی نمودیم.

در حال حاضر اطمینان میدهم هیچ حرکتی از دید اداره مراقبت پوشیده نیست و فرد خاطی در کوتاهترین مدت شناسایی میشود. با وجود این همه تدابیر که اندیشیده شده است اخیراً با مسئله دیگری هم روبرو شدیم و آن اینست که برخی از این افراد که از هر جهت دستشان برای سرقت بسته شده است بهتر است بگویم مقدماتی

درونی خود را بگونه‌ای دیگر می‌کشاند یعنی اینکه اخیراً مواردی داشته‌ایم که افراد باتبع السبه و میلان فروشگاه را می‌زدند که در چند مورد موفق به دستگیری‌شان شدیم و ضمن دریافت خسارت آنها را به مراجع قضایی معرفی کردیم.

کمیته مردم مسئول مراقبت فروشگاههای قدس همچنین میگوید: بدنیست به همکاری مردم که این روزها به سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی معروف است نیز اشاراتی داشته باشیم.

هفته گذشته خانمی که فرزندش موفق شده بود اجناس کوچک و قابل حمل را ببرد ضمن مراجعه به ما گفت: وقتی فرزندم خانه آمد متوجه شدم لوازمی همراه دارد که با پول خودش آنها را تهیه نکرده و او زیر سوال قرار داده و متوجه شدم او از فروشگاه آنها را سرقت کرده، من اقدام تا بول آن را بپردازم.

در یکی از ادارات مراقبت برای اینکه بیشتر مسئله بازر شود به عنوان مأمور مراقبت به یکی

- هر مشتری که وارد فروشگاه شد با دوربین‌های تلویزیونی کنترل میشود
- بسیاری از کسانی که در فروشگاهها دست بسرقت میزنند مبتلا به بیماری سادیسم هستند
- فروشگاههای بزرگ در زمان طاعون سالانه ۵ میلیون تومان ضرر سرقت و ضایعات میداند

از فروشگاهها رفتیم و در قسمت مورد نظر مستقر شدیم. هنوز جابجا نشده بودیم که درب اتاق باز شد و خانمی همراه با فرزندش به همراه مأمور فروشگاه به اتاق آمدند.

مأمور فروشگاه ضمن همراه داشتن مفادبری حسن که معادل ۱۵۰ تومان میشد گفت: این اجناس از این خانم گرفتیم و سپس از اتاق خارج شد.

پس از خروج مأمور فروشگاه خانمی که دستگیر شده بود در پاسخ اولین سؤال مسئول مراقبت فروشگاه که پرسید چرا دست به دزدی زدید جواب درستی نداد و فقط گسریه کرد.

او که بشدت رنگ و روی خود را باخته بود وقتی مجدد از او پرسیده شد چرا؟ جوابداد: فکر می‌کردم

اگر قرار باشد هر کس محتاج بود دست بزدی بزند آنوقت یک اجتماع به چه صورت در خواهد آمد؟ جواب درستی ندادند.

براستی اگر ایمان و تعهد را در مردم قوی کنیم بسیاری از مسائل از جمله همین مسئله حل خواهد شد. این را ما تجربه کرده‌ایم. مثلاً در ماه مبارک رمضان آمار سرقت آشپز پائین می‌آید که تصورش مشکل نظر می‌رسد و این را آمار مقایسه‌ای ما هم ثابت کرده است.

در این میان حسرت‌های بسیاری از افسران اداره آگاهی تهران هم شنیدنی است او میگوید: اغلب جرائمی که عنوان سرقت به آنها داده می‌شود تنها جنبه مادی نداشته است بلکه عواملی از نظر روانی سبب شده تا فردی مرتکب جرمی شود.

ما با نمونه‌های مختلفی روبرو بودیم که فردی از نظر مادی هیچ کمبودی نداشته ولی همیشه با مقدار قابل توجهی پول روبرو شده، وسوسه شده و دست به سرقت زده است. از مجموعه آنچه که گفتیم این نتیجه حاصل میشود که عدم فرهنگ سالم که میراث شوم رژیم گذشته است سبب شده تا وقتی فردی با انبوهی از کالا روبرو شد وسوسه شود و جرمی را مرتکب شود.

بهبتر است که فروشگاهها برای جلوگیری از سرقت بدین شکل اجناس را در معرض دسترس مشتری قرار ندهند تا بدینوسیله راههای وسوسه او بسته شود.

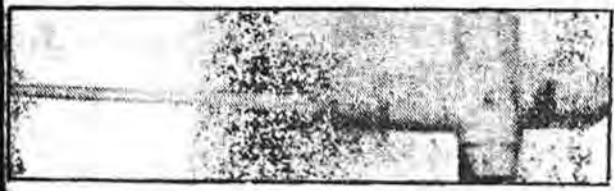
سورسرت اداره مراقبت فروشگاههای قدس در این زمینه میگوید: اگر بخواهیم بصورت فروشگاههایی که در سطح شهر وجود دارند اجناس را در محل‌های مخصوص قرار دهیم بسیاری از مشکلات دیگر پیش می‌آید یکی از آنها مسئله جاست. ولی به اعتقاد من استفاده از روش‌های اسلامی می‌تواند در این راه سخت‌یاری برده باشد.

اغلب کسانی که در طی مدت خدمت من در این سمت مرتکب جرم شده‌اند پس از مدتی ارشاد اکسرون از دوستان صمیمی من منحوس میشوند آنها میگویند شما بگونه‌ای ای ماحرف زدید که ما زیر ور شدیم در قرآن آیهای است که می‌فرماید: «والم تعلم ان الله یسئدکم ان یمنی»

اگر این آیه در نظر هر فردی باشد بسیاری زمامت از جمله آنچه مورد بحث ماست دیگر رخ ندهد اگر بتوان عمل رشت سرقت را برای شخصی خاطی تشریح کرد بسیاری از مسائل حل میشود و از این طریق هم ما کارهایی را کرده‌ایم و باز موفق شدیم ولی به اعتقاد من وقتی مسئله ریشه یابی و برابری همه روشن شود کمتر کسی پیدا خواهد شد که دست به چنین کارهایی بزند.

آنچه از مجموع نظرات و صحبت‌ها می‌توان دریافت اینست که بیشترین علت در این مسئله کمبود یک فرهنگ سالم است صرف نظر از تلاشهایی که برای جلوگیری و پیشگیری سرقت شده لیکن آمارهای مقایسه‌ای قبل و پس از انقلاب در مورد سرقت‌های فروشگاهها نشان میدهد جایگزین شدن فرهنگ اسلامی بجای فرهنگ منحط گذشته در باین آمدن این آمار بسیار موثر بوده است. این امری است که اغلب طرف‌های گفتگو، امامان اعزاز کرده‌اند سالها در فرهنگ اسلامی را می‌توان در اسناد مختلف احصا نمود. در مدارس در خانواده و از طریق وسائل ارتباط جمعی و مساجد اگر هر یک از این مراکز نتواند بگونه‌ای افراد را با وظایف شرعی‌شان آشنا سازد به تنها این مسئله بلکه شاید بسیاری از مشکلات اجتماعی بپیر حل شود انشا...

تحویلی در سوخت



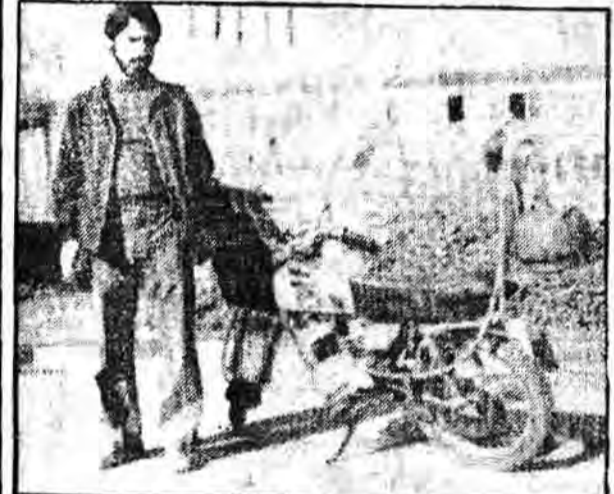
افای اصغر داوری کارمند قسمت فنی هواپیمائی ملی ایران «همراه» اخیراً بار دیگر موفق به اختراع وسیله جدیدی شده است که با سوخت تازه‌ای کار میکند. این وسیله جدید قادر است که با سوخت نفتی سوخت متانولی به غیر از مواد نفتی فعلی موتورسیکلت‌ها را بکار اندازد. سوخت جدید که

● اختراع وسیله‌ای که موتورها را با سوخت غیر نفتی بکار خواهد انداخت

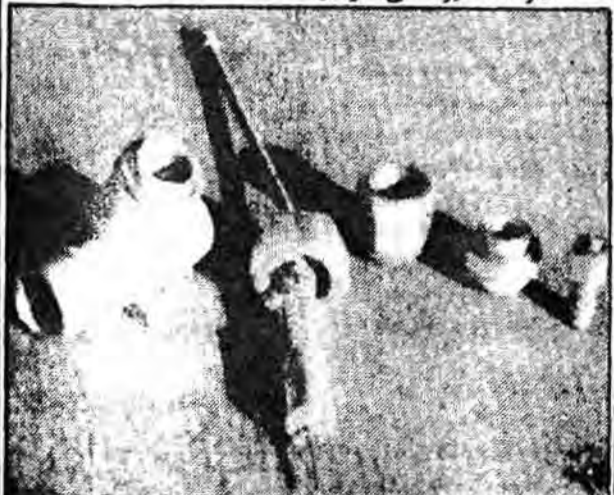
● اختراعی دیگر از مخترع جوان هواپیمائی ملی ایران

● کار براتر و جدیدی که با سوخت کاملاً تازه‌ای قادر است چرخها را بحرکت درآورد.

ترکیبی از مواد مختلف معدنی است توسط این کار براتر و سه محل اختراع موتورسیکلت، هدایت شده و حدود نشت کرده است. سوخت جدید و مشخص فنی وسیله مورد اختراع بدلائل مشخص است و توسعه طرح فعلی منتهی است که اشکال در آینده‌ای به جملات دور شاهد عرضه این وسیله به بازار خواهیم بود. در این دستگاه به بحث مفصل درباره آن در شماره بعدی



● اصغر داوری در کنار موتور سیکلی که با سوخت غیر نفتی کار میکند



● با بهره‌گیری از چند پیچ و مهره ساده کار براتر و حساس سوخت غیر نفتی درست شده است



حکایتی برای خیلی جوانترها

ماهی خوار



خرچنگ را به منقار گرفته و به هوا برد تا او را نیز چون ماهی ماهیان بخورد.

چون بنزدیک آن محل همیشگی رسیدند خرچنگ دید که دریای چای در کار نیست و کوهی از استخوان ماهیان برهم انباشته شده است.

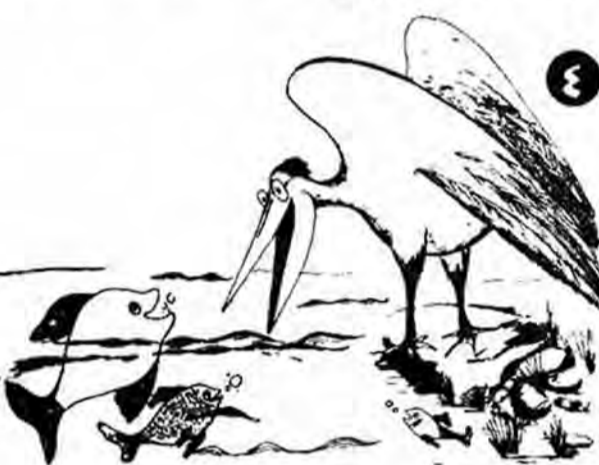


چون این بدید دریافت که ماهی خوار حیلای بسته است و اگر زود بفکر خلاصی نباشد او نیز به آنجا خواهد رفت که ماهیها رفتند و جنگالهای خویش برپهلوی ماهی خوار فرو برده و سخت بیفتند تا او هوش از سر برده و بدرک اسفل واصل شد.

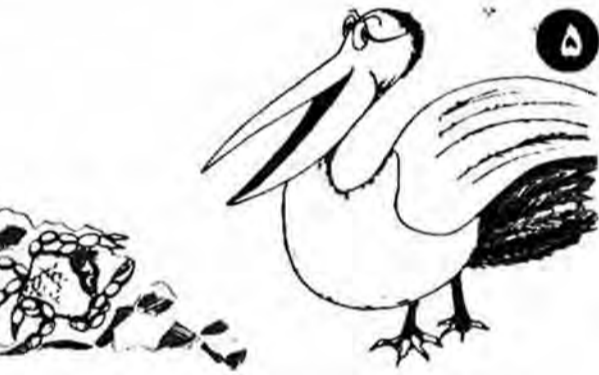


خرچنگ بنزد ماهیان بازگشت و شرح قصه تمام بگفت و آنها را از آن هلاکت باخبر نمود. و این قصه ترا گفته آمد که بدانی مشورت با دوست کنی و دشمن تو همیشه دشمن دوست و نمی تواند دوست تو باشد چنانکه ماهی خوار نمی تواند دوست ماهی باشد. والسلام از کلیله و دمنه

ماهی خوار پذیرفت: و چون حیلۀ خود را کارساز یافت خشنود گردید و هر روز ماهی چندی را از آب می گرفت و به هوای آنکه آنها را از دست صیادان خلاص کند به محل امنی رفته و دور از چشم بقیه ماهیان را می خورد....



و ماهیان غافل از همه جا برای رفتن به آن دریاچه خیالی که در حقیقت شکم ماهی خوار بود بر هم سبقت می گرفتند تا اینکه روزی



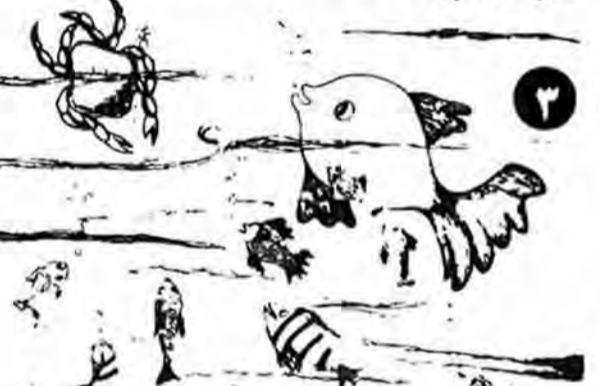
خرچنگ گفت که من نیز بیم آن دارم که صیادان مرا نیز شکار کنند تو مرا نیز چون ماهیان به آن دریاچه بر ماهی خوار پذیرفت



ماهی خواری بر لب آبی زندگانی می کرد و بقدر حاجت ماهی شکار کرده و می خورد اما چون روزگار پیبری فرا رسید او آن قوه نداشت که بتواند ماهی از آب شکار نماید.



روزی غمگین در کنار آب نشسته بود و با خود میگفت که چون جوانی گذشته و نیروی شکار ماهی ندارم باید حیلای بکار بسته و شکم خویش سیر بدارم..... ناگهان خرچنگی از آب بیرون آمد و چون ماهی خوار را غمگین دید پرسید: ترا چه شده که این چنین غمگینی ماهی خوار جواب داد: امروز دو صیاد بر این دریاچه می گذشتند و میگفتند در این جا ماهی بسیار است و باید که تور برای صید به آب بیندازیم و اکنون رفتند تا تور ماهی گیری بیاورند. خرچنگ با شنیدن این خبر به آب رفت و ماهیان را از این ماجرا آگاه نمود.



ماهیان همه با هم نزد ماهی خوار آمدند و گفتند از این مصیبت که ما را رسید بگو پناه آورده ایم تا شاید ما را چاره ای سازی. ماهی خوار گفت در این نزدیکی آبگیری دیگری است که آب آن به پاکی چشم عاشقان و به شفافی دل مؤمنان است و چون ریگی در ته آن باشد از شدت صافی آب هویداست. ماهیان گفتند ما را به آن محل بساید رفت اما در رفتن به همکاری و کمک تو نیازمندیم که ما را بر منقار گیری و به آن آبگیری ببری.

با هم رنگ کنیم

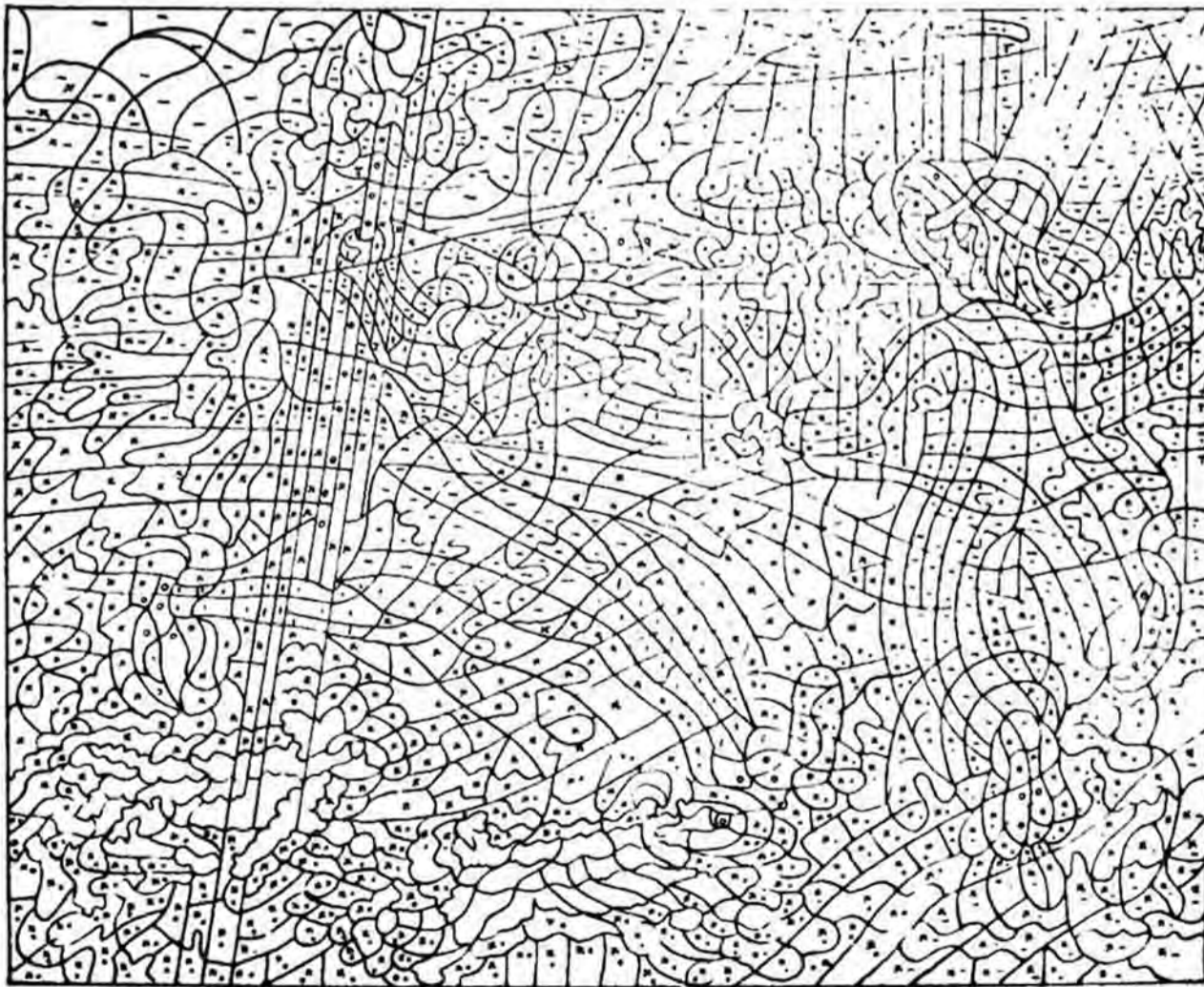
بنام خدا راستی می دوسی این خطهای در هم و برهم چه، این هم یک نوع بازی است که مخصوص تو و دوستان تو است. حتما تا حالا نقاشی کرده ای. با شکل های مدل نقاشی را رنگ کرده ای. این هم مثل همان است اما تا وقتی همه جای آن را رنگ نکنی معلوم نمی شه که چه شکلی هست. اگر حوصنه کسی را رنگ کردن آن را یادت میدهم. دقت کن: همانطور که می بینی خانهای ریادی داخل این شکل است که هر کدام باید به یک رنگ در سیاید البته بعضی از خانها هم باید سفید بمانند و هیچ رنگ نشود. توی هر کدام از خانها یکجور علامت هست مثل:

(۱) - (-) - (x) - (o) - (o) تو باید فقط خانهایی را رنگ کنی که یکی از این علامتها را داشته باشد. خانهایی هم که علامت ندارد سفید می ماند. بعضی از خانها دو تا علامت دارند و باید برای هر علامت یکبار آن را رنگ کنی.

هر کجا علامت (۱) دیدی آنها را با مداد زرد رنگ کن

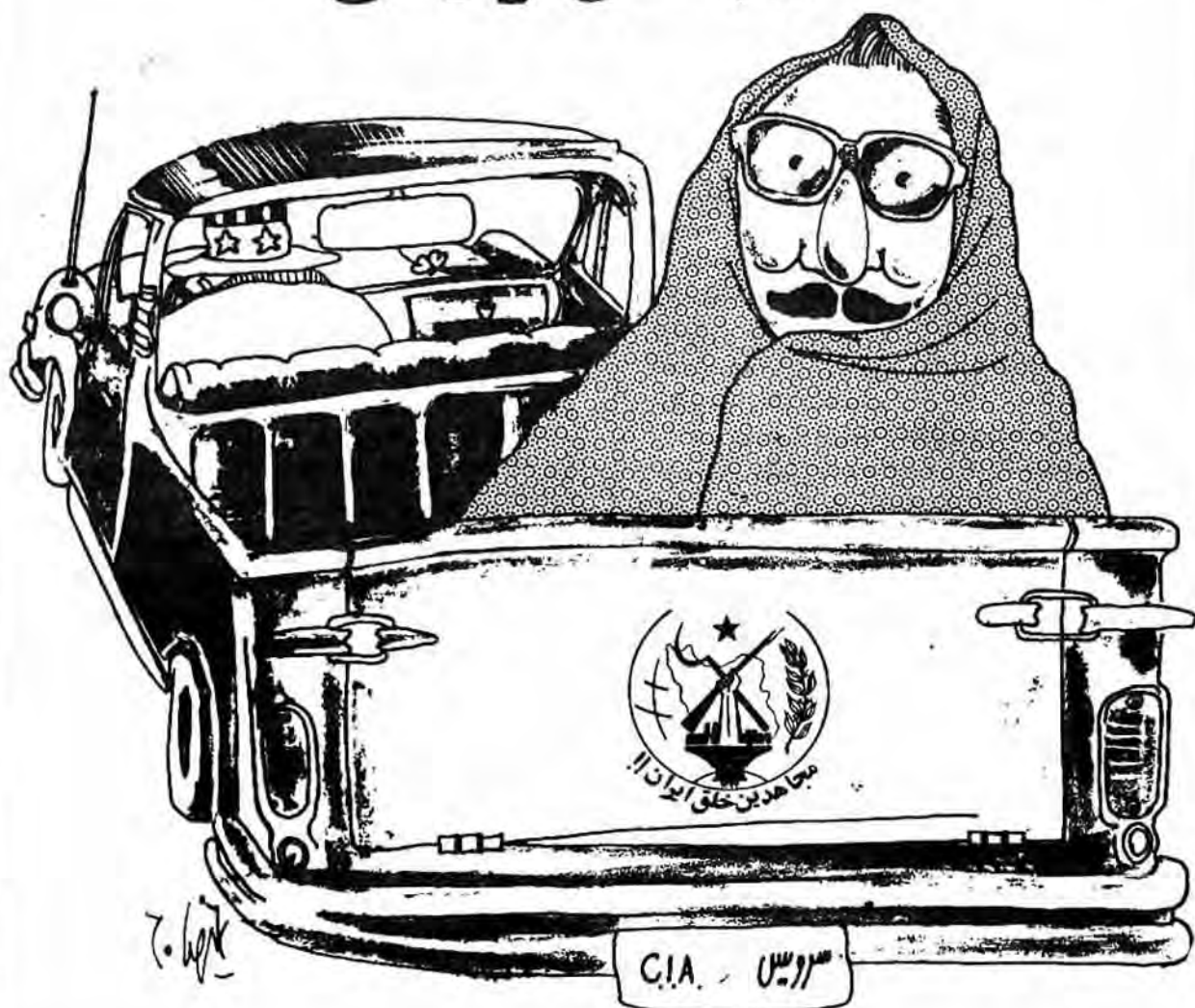
هر کجا علامت (-) دیدی آنها را با مداد سیاه رنگ کن

هر کجا علامت (x) دیدی آنها را با مداد قرمز رنگ کن





# این جمهوری، جمهوری نیست که بتوانی از چنگش فرار کنی



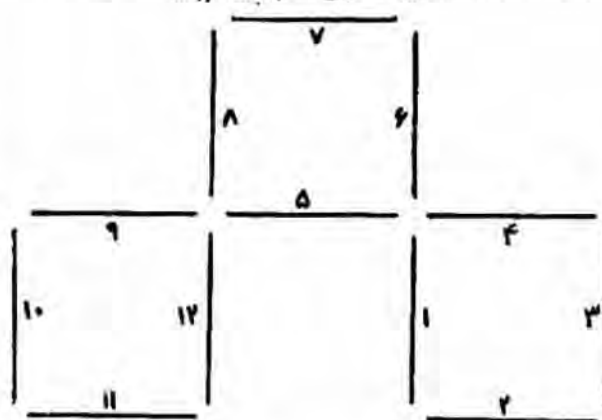
## رادیوهای مترقی بسیار آزاد



این صدا	صدای آمریکا است
واشنگتن	پایتخت ماست
شوروی	یاور ماست
صدام	نوکر ماست
حسین اردنی	پیشخدمت ماست
اینم بگیم	طرفدار پولدار است
از همه بهتر	همسنگر منافق است
در ضمن	یاور مستکبر است
یادمون نره	مرکز غلط کردنه است
گزارش می‌دهیم	خبرها بی‌محتواست
رسیده از	آقایان مزدور است
پامون	همیشه در هواست
دخالت نظامیون	برای همه بی‌ویزاست
تجاوزمون	در تمام دنیا است
ایران	دشمن ماست
اینک	پایان خبرهاست
شب بخیرمون	با بی‌دیناست.

## بازی با خط

داده‌اند آیا می‌توان با تغییر محل دوازده خط طوری کنار هم قرار گرفتند که تشکیل سه مربع بدست آورد؟



## داستان منوچهر خان و سید حسین

لازم به توضیح است که منوچهر خان یک سرمایه‌دار جزء می‌باشد که خانهای هم در شمال تهران دارد. سید حسین هم یک مستضعف از همپالکی‌های خودمان می‌باشد.

منوچهر خان صبح که شد رفت خیابان عباس‌آباد یک ماشین آخرین مدل از کمپانی خرید سید حسین هم رفت سید اسماعیل یک جفت کفش دست دوم برای خودش خرید.

منوچهر خان مدتی که گذشت دوتانمره چسباند پس و پیش اتومبیلش سید حسین هم دوتا نعل کوبید زیر کفشش

ماشین منوچهر خان را روزی یکبار نوک‌راش شستشو میدادند کفش سید حسین را هم روزی یکدفعه زنش با یک تکه کهنه پاک میکرد.

منوچهر خان برای گردش رفت رامسر و برگشت سید حسین هم با کفشش برای دادن قسط رفت خیابان و برگشت.

منوچهر خان یکتروز رفت به پارتی و اتومبیلش را توی پارکینگ گذاشت سید حسین هم رفت حضرت عبدالعظیم و کفشهایش را به کفشداری داد تا نگه دارند.

منوچهر خان برای اینکه خنک بشه سقف ماشینشو کنار میکشید سید حسین هم پاشنه کفششو میخواست تا پاهایش خنک بشه.

منوچهر خان برای گرم شدن بخاری اتومبیلش را روشن میکرد سید حسین هم یک نایلون میکشید روی پایش و میکرد توی کفشش تا پایش یخ نزنند.

منوچهر خان روز جمعه با رفیقهایش رفت پارتی و... سید حسین هم رفت نماز جمعه و یکدونه نان بربری و نیم کیلو انگور خرید و برگشت خونه.

منوچهر خان شبهای جمعه کنار دریا خوش میگذرانند سید حسین هم کفشش را میزد زیر بغلش و میرفت دعای کمیل

منوچهر خان سال بعد اتومبیلش را عوض کرد سید حسین هم زیر کفشش یک تخت کوبید.

از فلان	توسنده ای	از فلان	توسنده ای
اروپایی	اروپایی	اروپایی	اروپایی
مکان	مکان	مکان	مکان
سنگ‌زدن	سنگ‌زدن	سنگ‌زدن	سنگ‌زدن
وسط	وسط	وسط	وسط
سوداگری	سوداگری	سوداگری	سوداگری
روایت	روایت	روایت	روایت
کننده	کننده	کننده	کننده
بیروزی	بیروزی	بیروزی	بیروزی
صحانه	صحانه	صحانه	صحانه
اسباب	اسباب	اسباب	اسباب
قرص	قرص	قرص	قرص
تازاد	تازاد	تازاد	تازاد
نومی اتومبیل	نومی اتومبیل	نومی اتومبیل	نومی اتومبیل
وجود	وجود	وجود	وجود
زهد نیست	زهد نیست	زهد نیست	زهد نیست
روزانه	روزانه	روزانه	روزانه
جمع برمع	جمع برمع	جمع برمع	جمع برمع
حسانش	حسانش	حسانش	حسانش
تولد	تولد	تولد	تولد
بیمناک	بیمناک	بیمناک	بیمناک
سلسله	سلسله	سلسله	سلسله
نقطه	نقطه	نقطه	نقطه
فسانوردی	فسانوردی	فسانوردی	فسانوردی
روسی	روسی	روسی	روسی
گروه	گروه	گروه	گروه
کشت	کشت	کشت	کشت
الومینیم	الومینیم	الومینیم	الومینیم
شامووار	شامووار	شامووار	شامووار
نوعی	نوعی	نوعی	نوعی
سردخانه	سردخانه	سردخانه	سردخانه
جدول ویژه شماره ۱	جدول ویژه شماره ۱	جدول ویژه شماره ۱	جدول ویژه شماره ۱
مادی	مادی	مادی	مادی
میدهد	میدهد	میدهد	میدهد



## خلاصه کتاب تحرز و تهذب

نقش تشکیلات چیست؟

تشکیلات بهترین و کارترین وسیله برای پیشبرد هر ایده و هدفی در هر جامعه‌ای می‌باشد. البته باید توجه داشت که وقتی تشکیلات بهترین وسیله برای پیشبرد ایده می‌شود که انسانها تصمیم بگیرند تشکیلات را برای شمر رساندن یک ایده انسانی و الهی و مفید بشر بکار بگیرند نه برای خدمت به اهداف و ایده‌های شیطانی و نفسانی و مصر بحال جامعه. ضروری بزرگ نداشتن یک تشکیلات اسلامی.

نداشتن یک تشکیلات صدرصد اسلامی در طول تاریخ اسلام بزرگترین ضربات را متوجه مسلمانان و بهضت‌های اسلامی ساخته است. بی‌تردید هیچ حرکت مؤثر و کارساز در هیچ رسانه ممکن نیست شروع شود مگر اینکه تعدادی افراد هم جهت و هم هدف دور هم جمع شوند و برنامه تنظیم شده‌ای را از نقطه معینی آغاز کنند. حرکت‌های اسلامی هم از این قانون کلی که باید از سوی یک جمع هم هدف و هم جهت شروع شده باشد مستثنی نیستند. حوشیخانه ترویج اسلام پیرامون از نهضت‌ها و جنبش‌هایی که به مقتضای زمانهای مختلف از سوی مسلمانان آزاده برصد حکومت‌های منحرف و ظالم و ضدانسانی و ضدانسانی جریان داشته در عین حال همواره در کنار این اقتضای آفرینی‌ها این تأسف هم وجود داشته است که بدلیل نبودن تشکیلات اسلامی منسجمی در کنار این حرکت‌ها معمولاً تلاش‌ها و کوشش‌ها بی‌نتیجه می‌ماند و یا نتیجه مطلوب از آنها گرفته نمی‌شد.

اهمیت تشکیل حزب جمهوری اسلامی:

۱- حلقه بزرگ نداشتن تشکیلات اسلامی که بزرگترین حلقه در طول مبارزات اسلامی در تاریخ اسلام بود با این اقدام پسر می‌شد ۳- اهرم بر قدرتی و یا اهرم‌های قدرتمندی وجود می‌آیند که می‌توانستند دولت موقر را که بی‌تردید نمی‌توانست مولود طبیعی این انقلاب باشد کنترل کند و نگذارند انقلاب را بسوی ببرد که موضعگیری فکری آن گروه‌ها در برد شد.

تحرز از دیدگاه قرآن و سنت:

تحرز، یعنی فعالیت و حرکت هماهنگ نیروهای هم‌سو و هم‌جهت و هم‌هدف در چهار چوب یک تشکیلات و سازماندهی مشخص.

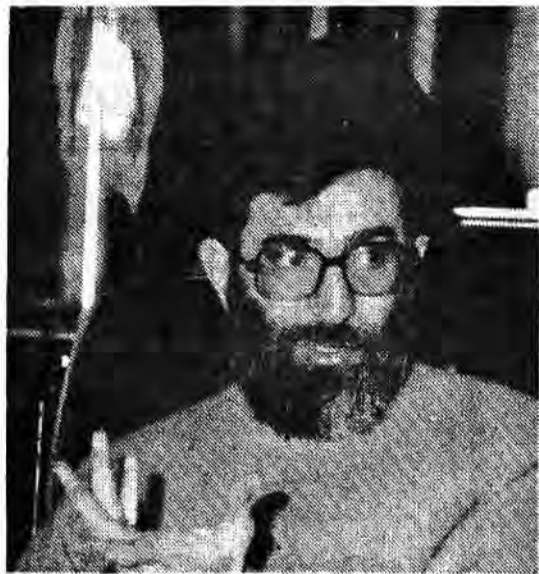
۱- انسان موجودی است که در ابتدائی‌ترین واحدهایش برای انجام ابتدائی‌ترین کارها به نظم و سازماندهی روی آور می‌شود. شاید طبیعی بودن این مسئله برای انسانها به این جهت باشد که فطرت بشر چیزی جدا از جهان آفرینش نیست و از آنجا که در طبیعت و جهان خلقت چیزی جز نظم مشاهده نمی‌شود. ۲- از محدوده کارهای شخصی و واحدهای کوچک که نگذریم به واحدهای بزرگتر و بازر می‌رسیم و ضرورت گروهی کار کردن و بر خورداری از نظم و سازماندهی و اجتناب از کارهای فردی به نحو چشم‌گیرتری بر خورد می‌کنیم. ۳- در امور سیاسی هم مانند همه امور مربوط به شئون زندگی انسان مطلب به همین شکل است ۴- در قرآن هم تکیه خاصی نسبت به شکل و تحرز بعمل آمده است. قل انما اعظمکم بواحدده ان تقوموا له مثنی و فرادی- و اعتمصوا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا.

۵- در سنت هم به این موضوع اشاره شده است. وایسکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم.

تحرز و تهذب

س از انقضای ضرورت تشکیلات، به نکته بسیار مهمی می‌رسیم که ارزش تشکیلات به آن بستگی دارد و آن تهذب است. تهذب پالودن آدمی از هواهای نفسانی و اهداف و اغراض غیر انسانی است. تهذب، راه رسیدن به مقام ولای تقوا و پروا پیشگی است. سایرین هر تشکیلات اسلامی موظف است برای ترویج و گسترش تقوا بکوشد و هدایت جامعه بسوی رشد انسانی و کمال معنوی را هدف اصلی خود قرار دهد و در دست گرفتن قدرت و حکومت را سزا با این دید خواهد که آنرا وسیله‌ای قرار دهد برای پیشبرد همان هدف اصلی (تهذب)

# ۱۵ راه نمود دیر کل حزب جمهوری اسلامی به اعضاء و هواداران



۱- حزب جمهوری اسلامی با اعتقاد راسخ به رعایت اخلاق اسلامی شکل گرفت، در ادامه‌ی راه نیز، تعهد به این اصل، باید در سرلوحه برنامه‌ها باشد.

۲- حزب جمهوری اسلامی، سرسپردگی اصل ولایت فقیه و متحد بی‌چون و چسرای روحانیت اصیل و همگام صادق حوزه علمیه است، مسئولان، اعضاء هواداران، حزب باید عامل به این اصل و مبلغ این نظر باشند.

۳- نظم و انضباط تشکیلاتی نخستین شرط کار جمعی و عامل بقاء و ادامه‌ی آن است برای رعایت این اصل بزرگ باید همه‌ی تلاش از سوی مسئولان و اعضاء بکار رود.

۴- با این حال انضباط بمعنای اطاعت هشتم بسته و کورکورانه نیست همه‌ی افراد و مسئولان باید خود را دارای حق اندیشیدن و اظهار نظر بدانند و آنرا بخواهند.

۵- حزب جمهوری اسلامی مبتنی بر تفکر و اندیشه‌ی اسلامی است. همه موضوعگیری‌ها، برخوردها و عملکردها باید بر این اصل بزرگ منطبق باشد.

۶- حزب جمهوری اسلامی، حزب طبقه یا طبقات خاص نیست و مانند هر پدیده‌ی اسلامی دیگر، تفکر طبقاتی را مطرود و محکوم میداند.

بنابر این با توجه به معیارهای عضویت، راه برای همکاری با حزب به روی همه‌ی اقشار باز است با اینحال جریان کلی در حزب تنها در جهت خدمت به محرومان و مستضعفان مادی و معنوی است.

۷- اعضاء به مثابه‌ی آئینه‌ی هستند که چهره‌ی حزب در آن منعکس میشود با توجه به این حقیقت همه‌ی افراد حزب باید خود را در برابر این تشکل بزرگ از این جهت نیز مسئول بشمارند.

۸- حزب در تبلیغ اصول انقلاب و دستاوردهای آن، وظیفه‌ی سنگین برعهده دارد و باید در جهت انجام این وظیفه مهم و انجام تبلیغات صحیح و مؤثر، کوشش مستمر خود را ادامه دهد.

۹- چهره‌های منزله و مسلمان غیر حزبی، در حکم اعضاء حزبند، اگر چه عضو حزب نباشند. مباد آنکه علقه و پیوند تشکیلاتی، ما را از توجه به مسلمانان متعهدی که عضویت حزب را به دلیلی نپذیرفته‌اند، بازدارد.

۱۰- بالا بردن درجه‌ی علم و آگاهی اعضاء و هواداران در زمینه‌های اسلامی و سیاسی از وظایف حزب است در این مورد باید تلاش بیشتری بعمل آید.

۱۱- برای گرداندن چرخهای کشور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، تخصص‌های گوناگون مورد نیاز است. حزب باید اعضاء و هواداران را به کسب این تخصص‌ها تشویق کند در حدود امکاناتی که دارد، در این زمینه به یاری مسئولان کشور بشتابد.

۱۲- توسعه‌ی تشکیلات در نقاط مختلف، ضرورت دارد. اما این کار باید با دقت و با توجه به امکانات صورت پذیرد و کیفیت فدای کمیت نشود.

۱۳- باید هنر بعنوان رساترین زبان برای انتقال ایده‌های شریف مورد توجه باشد. و تشویق هنرمندان متعهد جامعه و نیز پرورش هنرمند یک اقدام اساسی تلقی گردد.

۱۴- حزب تنها تشکلی است در مردم و از هتن مردم. پیوند حزبی باید شما را از مردم جدا نکند و حزب را بصورت چیزی جدای از مردم در نیآورد.

۱۵- مسئولان خود را موظف بدانند که از استعداد‌های سرشار انسانی، انسانهای کارآمد و مدبر برای پذیرش مسئولیت و پیشبرد خط انقلاب و اسلام فراهم سازند.

## من باتو خواهم آمد



بیا پسر... بیا  
من در کجارت میمانم و پایبای تو تا خط اول جبهه ایمان، تادرون سگر شهامت و تا سرز عشق و اینار پیش می‌آیم. من دیارم را ترک نخواهم کرد.

بیا پسر... بیا  
در گامهایم «همت» رفتن بسوی جبهه‌های وطن باقیست. هنوز خون «غیرت» در رگهایم جاریست هنوز چشمم آنقدرها نبود دارد که از دور، تیر خشم و نفرت بر دشمن سیفکند و دهانم هنوز میتواند فریاد بزند و دل ناپاکان را بلرزاند.

من دیارم را ترک نخواهم کرد، با توه جبهه خواهم آمد و بکوری چشم دشمنانمان یا به سگرت خواهم گذاشت. در گوشه سگرت که به برگی زمین خدایت خواهم نشست و با پروردگارم عهدا خواهم کرد. نذر میکنم با هر تیری که بقلب دشمن میری «اللهم اکبر» ی بلند بگویم و با انجبار هر «تایک» فریاد «مرگ بر آمریکا» سردهم.

دستان لبرازم اگر چه قدرت پرتاب نارنجکی را ندارد، اما در نزد خدا آنقدرها آبرو دارد که در نیمه‌های شد مقابل چشمان اشکبارم گرفته شود و سلامتی تو و یارانت را طالب کند.

بیا پسر... بیا  
من با همه وجودم، با هر آنچه که دارم و ندارم آمدم. کوله بارم از «فشنگ» تپی است ولی لبریز از مهابت «غیرت» است در کوله بارم «وحدت» و «پیوند» تدارک کردام که به زان هدیه نثار سگرت خواهم کرد

بیا پسر... بیا  
حاده جبهه هموار است. من با تو تا خاکریز «شهادت» پیش خواهم آمد و در آنجا به دیده بانی ظلم طالمان قیام خواهم کرد

سگران بیاش اسلحه هم دارم. قلبم پسان نارنجکی است که در لحظه‌های بیم و امید از صامن حیات خارج خواهد شد و ترکش‌های خونینش جوانی آتشی سرخ بر سر و روی دشمن خواهد خورد. کسم بیر آماده است چند زرع عمامام گنجایش دارد که بدن بخون آغشته‌ام را در بر گیرد و در آرامگامم که جانی حر گوشه سگرت نویست، گواه عشق صادقم باشد.

بیا پسر... بیا  
من با تو سفر خواهم کرد. اما پشت بدیار، هرگز! برای باز پس گرفتن وجب به وجب خاک اسلامیم با تو سفر خواهم کرد و تا عمق جبهه حق با تو خواهم آمد.

هنوز نگاههایم «همت» رفتن باقی است. هنوز خون «شرف» در رگهایم جاری است. بسا همت و شرفی که دارم از پای نخواهم نشست و ندای خدایم را لبیک خواهم گفت.  
چه فرق می‌کند پسر؟ منم مانند تو عاشق کوی شهادت. منم چون تو عزم سفر دارم، منم مسافرم... مرغ مهاجرم...

حمید گروگان